

وقتی تنگه هرمز به کابوس دیجیتال امپراتوری آمریکا بدل می‌شود

ستون فقرات اینترنت جهان در تیررس

۲

«آگاه» در پرونده ویژه خود به بررسی نقش دانشگاه در حل مشکلات کشور در شرایط پساجنگ پرداخته است

آوردگاه دانشگاه

پرونده ویژه

با آثار و گفتاری از:

محمدرضا اخضریان کاشانی، دانیال داوودی

زهرا باقری، سجاد میرزایی، شادی ورشوچی، فاطمه آزاد

نصیبیه سادات حسینی، معصومه جمشیدی و میلاد غلامی

محمد مهدی مفتاح در گفت‌وگو با «آگاه»:

مهار تورم، مستلزم توجه به سازوکارهای علمی و اقتصادی است

مختلف با مشکلاتی از جمله جنگ هشت ساله تحمیلی و تحریم‌های آمریکا و سایر محدودیت‌های اقتصادی مواجه بوده که طبیعتاً بر وضعیت اقتصادی تأثیر گذاشته‌اند، با این حال، این شرایط ضرورت تدوین برنامه‌ای روشن و جامع برای کنترل و مهار تورم را از بین نمی‌برد. مفتاح ادامه داد: انتظار می‌رفت دولت و بانک مرکزی با طراحی یک برنامه مشخص و اتخاذ رویکردی همه‌جانبه، برای مهار تورم اقدام کنند. اما در سال‌های اخیر شاهد اقدام موثری که بتواند به نتیجه ملموس در این زمینه منجر شود، نبوده‌ایم. وی این موضوع را یکی از کاستی‌های عملکرد مدیران اقتصادی و پولی کشور دانست و تأکید کرد: انتظار می‌رود بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی و سایر مسئولان ذی‌ربط، با اتخاذ تصمیمات جدی و اجرای سیاست‌های کارآمد، برای مقابله با این مشکل اساسی اقتصاد کشور وارد عمل شوند. نماینده مردم توسپسکان در مجلس در ادامه، تورم را از منظر عدالت اقتصادی نیز مورد انتقاد قرار داد و گفت: تورم را می‌توان یکی از نشانه‌های فاصله گرفتن از اصول اسلامی در عرصه اقتصاد دانست؛ چراکه در عمل، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها موجب انتقال فشار اقتصادی به اقشار کم‌توان و تقویت موقعیت افرادی می‌شود که دارایی و کالا در اختیار دارند. وی با تأکید بر ضرورت اقدام جدی دولت و مسئولان پولی برای مقابله با این وضعیت، خاطرنشان کرد: مهارت‌پذیری و مدیریت بازار را از جمله موضوعاتی است که باید در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و مهار تورم مورد توجه قرار گیرد. عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس در پایان تأکید کرد: کنترل تورم باید از مسیر سازوکارهای علمی و اقتصادی و با اتخاذ سیاست‌های اصولی انجام شود، نه صرفاً از طریق دستور، امر و نهی یا صدور بخشنامه؛ از این رو، دولت و بانک مرکزی باید با برنامه‌ریزی جامع و اجرای راهکارهای موثر، زمینه مهار پایدار تورم را فراهم کنند.

جلوگیری از تأمین کسری بودجه از مسیرهای تورم‌زا و هدایت منابع مالی به سمت تولید، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به کاهش فشارهای تورمی کمک کند. هدف‌گذاری برای دستیابی به تورمی با ثبات و قابل پیش‌بینی نیز باید در کانون سیاست‌گذاری اقتصادی قرار گیرد؛ به این معنا که نرخ تورم در مسیری مشخص و نزولی حرکت کند و از نوسان‌های شدید و غیرقابل پیش‌بینی دور بماند. البته ثبات نرخ تورم به معنای ثابت ماندن قیمت همه کالاها نیست، بلکه به معنای مهار آهنگ افزایش عمومی قیمت‌هاست؛ هدفی که تحقق آن می‌تواند به حفظ قدرت خرید مردم، تقویت اعتماد اقتصادی و فراهم شدن زمینه رشد پایدار تولید کمک کند. محمد مهدی مفتاح در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه «آگاه» با بیان اینکه تورم یکی از مشکلات بزرگ و مزمن اقتصاد کشور است، گفت: سال‌هاست که با این مضل اقتصادی مواجه هستیم، اما تاکنون شاهد اقدام اساسی و موثری که بتواند این مشکل را مهار کند، نبوده‌ایم. نماینده مردم توسپسکان در مجلس شورای اسلامی با اشاره به شرایط اقتصادی کشور و مشکلات ناشی از جنگ و سایر محدودیت‌ها، افزود: شرایط موجود، از جمله جنگ و مشکلاتی که دولت با آن مواجه است، دامنه اقدامات و امکانات دولت را محدود می‌کند؛ با این حال، انتظار می‌رود دولت در همین محدوده امکانات نیز برای کنترل تورم اقدام کند. عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس با تأکید بر تأثیرپذیری نرخ تورم از شرایط حوزه پولی کشور، تصریح کرد: مسئولان پولی کشور، به ویژه بانک مرکزی، باید در کنار دولت که مسئول اتخاذ تصمیمات کلان اقتصادی است، به صورت جدی تر وارد عمل شوند و برای کنترل تورم سیاست‌های موثری را به اجرا بگذارند. عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس با بیان اینکه تورم طی سال‌های متعادی یکی از مشکلات اصلی اقتصاد ایران بوده است، اظهار کرد: کشور در دوره‌های

تورم یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی است که آثار آن به صورت مستقیم در سفره خانوارها، قدرت خرید مردم و هزینه‌های زندگی نمایان می‌شود. افزایش مداوم قیمت کالاها و خدمات، به ویژه اقلام ضروری مانند مواد غذایی، مسکن، دارو و حمل و نقل، موجب می‌شود درآمد خانوارها با سرعت کمتری نسبت به هزینه‌های شان رشد کند و بخش بیشتری از درآمد ماهانه صرف تأمین نیازهای اولیه شود. در چنین شرایطی، حتی افزایش دستمزدها و حقوق نیز نمی‌تواند به تنهایی فشار اقتصادی بر مردم را کاهش دهد؛ چراکه اگر رشد قیمت‌ها از افزایش درآمد‌ها پیشی بگیرد، نتیجه نهایی چیزی جز کاهش قدرت خرید و کوچک‌تر شدن سفره خانوار نخواهد بود.

از سوی دیگر، تداوم تورم و نوسان در سطح عمومی قیمت‌ها، امکان برنامه‌ریزی اقتصادی را از خانوارها و فعالان اقتصادی سلب می‌کند. در شرایطی که مردم نسبت به هزینه‌های ماه‌های آینده اطمینان ندارند، پس‌انداز برای تأمین نیازهای بلندمدت دشوارتر می‌شود و تصمیم‌گیری درباره خرید مسکن، ازدواج، فرزندآوری و سایر برنامه‌های زندگی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. همچنین بنگاه‌های تولیدی با افزایش هزینه مواد اولیه، دستمزد و تأمین مالی مواجه می‌شوند و در صورت نبود ثبات اقتصادی، انگیزه سرمایه‌گذاری و توسعه فعالیت‌های مولد کاهش می‌یابد. به این ترتیب، تورم صرفاً به معنای گران شدن کالاها نیست، بلکه می‌تواند به عاملی برای تشدید نابرابری اقتصادی، تضعیف تولید و کاهش رفاه عمومی تبدیل شود. در چنین شرایطی، مهار تورم نیازمند اتخاذ راهکارهای علمی، پایدار و مبتنی بر واقعیت‌های اقتصاد کشور است، راهکارهایی که به جای تمرکز بر اقدامات مقطعی و کنترل‌های دستوری، ریشه‌های رشد قیمت‌ها را هدف قرار دهند. انضباط مالی دولت، مدیریت هزینه‌های عمومی، اصلاح نظام بانکی، کنترل رشد نقدینگی،



دانشگاه و بحران خیلی دور؛ خیلی نزدیک



سیدمرتضی مفیدنژاد
روزنامه‌نگار

«دانشگاه مرکز سعادت و در مقابل، شقاوت یک ملت است. از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین شود. دانشگاه خوب یک ملت را سعادتمند می‌کند و دانشگاه غریز اسلامی و دانشگاه بد، یک ملت را به عقب می‌زند.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۶۱)
ساختار جوامع پیچیده کنونی متأثر از دانش و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی است و اجزای درهم تنیده و وابسته‌ای دارد. به دلیل پیچیدگی انسان و جوامع انسانی و همچنین دانش محور بودن فعالیت‌های اجتماعی، جایگاه و نقش دانشگاه در زندگی بشر اهمیت بیشتری می‌یابد. امروزه بسیاری از دانشگاه‌ها در رسالت‌های قبلی خود یعنی آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی، تجدید نظر و سعی کردند به رسالت‌های متناسب با نیاز جامعه ملی و جهانی توجه کنند. در همین راستا باید تصریح کنیم که دانشگاه به عنوان یک پدیده وارداتی در ایران پس از انقلاب اسلامی دچار یک بحران هویت و مسئله شد که سعی شد این مقوله در همان سال‌های اول با موضوعاتی مثل انقلاب فرهنگی همسو با مانی انقلاب اسلامی شود و به نوعی چالش هویت و مسئله‌ای که پیش آمده بود حل نشد و تغییر و تحول بنیادینی صورت نگرفت. اینجا قصد ورود به مباحث پدیده‌های همچون دانشگاه اسلامی، جنبش تولید علم بومی و... نداریم اما آنچه اهمیت ماجرا را در چندان می‌کند نقش دانشگاه در حل مسائل جاری کشور است. کشور ما دو جنگ مهم را در یک سال گذشته پشت سر گذاشته است و هم‌اکنون با مسائل اقتصادی زیادی هم دست و پنجه نرم می‌کند لکن سوال اینجاست که نقش دانشگاه‌ها در این بحران‌ها چیست؟ چقدر در کنار مردم و به عنوان حلال مشکلات حضور دارد؟

نباید فراموش کنیم تا زمانی که شاخص ارتقای اعضای هیات علمی و اعتبار دانشگاه‌ها صرفاً معطوف به تولید مقالات انتزاعی و معیارهای کم‌نشان خارجی باشد، نمی‌توان انتظار داشت علم تولید شده در دالان‌های دانشگاه، مرهمی بر زخم‌های پیکره اجتماعی و اقتصادی کشور بگردد.

در شرایطی که کشور با فشارهای اقتصادی و پیامدهای ناگوار بحران‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند، دانشگاه باید به «قرارگاه علمی حل مسائل، تبدیل‌شود. این امر نیازمند ایجاد ساختارهای چابک پژوهشی، ارتباط نظام مند و بی‌واسطه با بخش‌های مختلف جامعه و میدان داری نخبگان، اساتید و دانشجویان در طراحی الگوهای بومی عبور از بحران و ارائه راهکار است. امروز کارآمدی و موثر بودن دانشگاه‌ها در نسبت مستقیم و پیوند عمیق‌تر با متن زندگی مردم و مسائل عینی جامعه است. اگر دانشگاه نتواند در روزهای سخت و بحرانی، چراغ راه جامعه و پشتیبان فکری و عملی تصمیم‌سازان باشد، به تدریج از فلسفه وجودی خود خالی خواهد شد.

دانشگاه ترازو پیشرو، دانشگاهی است که درد ملت را درد خود بداند و برای هر معضل کلان کشور، پاسخی علمی، عملیاتی و برخاسته از مبنای ملی و دینی ارائه دهد و گر نه زمانی به خود خواهد آمد که از چرخه محاسباتی آحاد ملت به طور کامل خارج شده است.

هادی فیضی

پیوهشگر اقتصاد

وقتی خبر اصابت به یک دانشگاه یا آزمایشگاه منتشر می‌شود، اولین تصویری که در ذهن عموم شکل می‌گیرد، ویرانی ساختمان است. اما از منظر اقتصادی، آنچه واقعاً آسیب می‌بیند، زنجیره‌ای است که از کلاس درس شروع می‌شود و به کارگاه، مبدل‌آرخانه و بازار می‌رسد. دردو تجربه اخیر جنگ، دانشگاه‌های ایران نشان دادند که می‌توانند در شرایط بحرانی سرپا بمانند؛ کلاس‌ها تعطیل نشد، آموزش حضوری و مجازی ادامه یافت و بسیاری از استادان و دانشجویان با وجود فشار روانی و نامنی، کار خود را رها نکردند. این مقاومت، دستاورد کوچکی نیست. اما پرسش مهم‌ترین است: چرا همین دانشگاه‌ها که در جنگ فیزیکی مقاومت کرد، در جنگ اقتصادی هنوز نتوانسته به یکی از پیشبران‌های تولید و بهره‌وری تبدیل شود؟ به گمان من، پاسخ را نباید فقط در کمبود بودجه یا ضعف آیین‌نامه‌ها جست‌وجو کرد. بخشی از ماجرا به محیط تصمیم‌گیری برمی‌گردد. در شرایط بحران، ذهن انسان به طور طبیعی به سمت بقا و کوتاه‌مدت می‌رود. دانشجویی که شب قبل صدای انفجار شنیده، در کلاس آنلاین حاضر می‌شود، اما تمرکز عمیق برای حل یک مسئله فنی ندارد. اساتیدی که نگران امنیت خانواده‌اش است، ترجیح می‌دهد انرژی محدود خود را صرف ادامه درس کند، نه پیگیری یک قرارداد صنعتی که معلوم نیست فردا چه سرنوشتی پیدا می‌کند. مدیر کارخانه‌ای هم که با قطعی برق و اختلال زنجیره تأمین دست‌وپنجه نرم می‌کند، کمتر به سراغ دانشگاه می‌رود، چون هزینه هماهنگی با ساختار دانشگاهی را در این شرایط بالا می‌بیند. اینها شکست انگیزه

فردی نیستند؛ محدودیت شناختی و محیطی‌اند.

دقیقاً به همین دلیل، توصیه سیاستی نباید بر تشویق بیشتر یا جهادگونه‌تر شدن، استوار باشد. تجربه اقتصاد رفتاری می‌گوید وقتی محیط تصمیم‌پر از اصطکاک است، افراد حتی با انگیزه بالا هم رفتار مطلوب را تکرار نمی‌کنند. باید محیط را تغییر داد. نمونه‌ای از این تغییر محیط، طرح‌هایی است که در ماه‌های اخیر برای اتصال دانشجویان و استادان به واحدهای تولیدی مطرح شده است؛ طرحی که فعالیت مبدل‌آربخشی از برنامه درسی می‌کند و برای استاد، مشوق عملی در نظر می‌گیرد. این نوع مداخله، به جای سخنرانی درباره «جهاد تولید»، مسیر عمل را در دسترس قرار می‌دهد. دانشجو لازم نیست بین پایان‌نامه و کارمبدانی یکی را انتخاب کند؛ می‌تواند هر دو را در یک مسیر ببیند.

پیامد اقتصادی ادامه وضع موجود را می‌توان در دو سطح خلاصه کرد. سطح اول، هزینه فرصت است. سرمایه انسانی آموزش دیده‌ای که می‌توانست در بهره‌وری کشاورزی، صنعت یا مدیریت بحران نقش آفرین باشد، در کلاس‌هایی می‌ماند که خروجی آن به بازار کار و مسئله واقعی گره نخورده است. سطح دوم، اعتماد است. اگر وعده اقتصاد مقاومتی، در تجربه زیسته دانشجویان و استاد به تغییر ملموس منجر نشود، به یک روایت آیینی تبدیل می‌شود که اثر انگیزشی خود را از دست می‌دهد. در چنین حالتی، حتی طرح‌های خوب بعدی هم با بی‌اعتمادی روبه‌رو می‌شوند. تجربه دانشگاه‌های اوکراین در سال‌های جنگ هم نشان می‌دهد که پیوند دانشگاه و اقتصاد در بحران، نه با بخشنامه، بلکه با هم‌طراحی مسئله واقعی و حضور مشترک دانشگاه و صنعت محقق می‌شود.

برای اصلاح این وضع، سه تغییر محیطی بیش از هر چیز ضروری است. نخست، تغییر

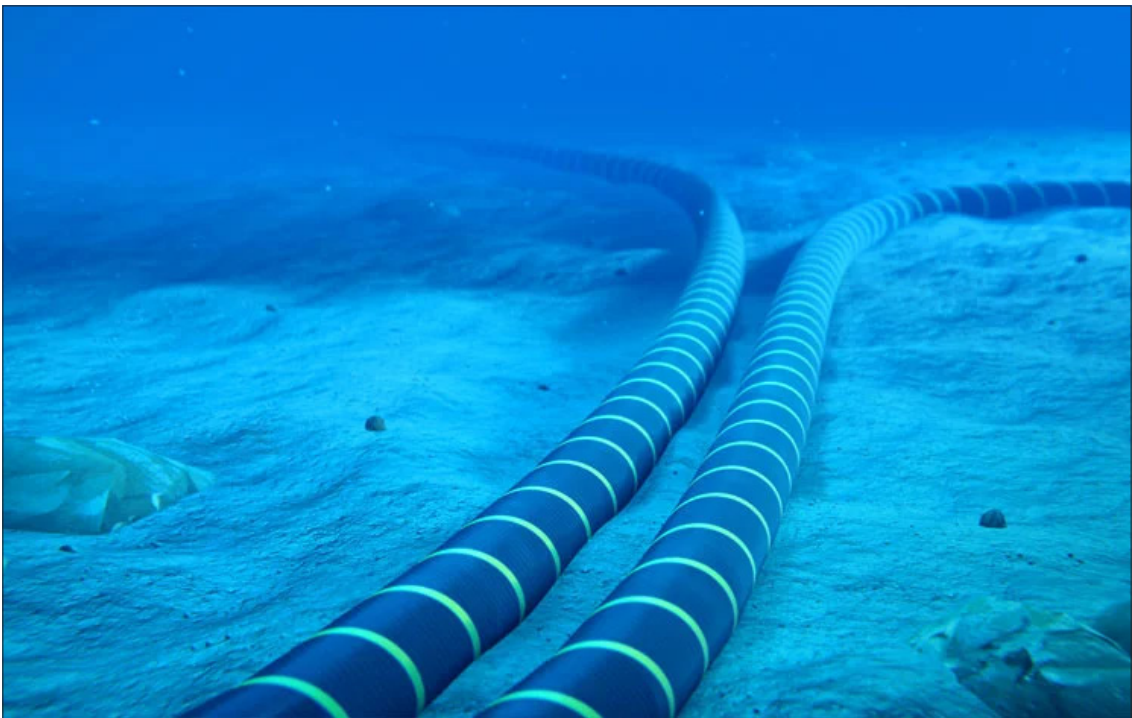
واحد سنجش. تا زمانی که ارتقای استاد و بودجه پژوهشکده عمدتاً بر مقاله استوار است، پیوند با تولید یک فعالیت جانبی، باقی می‌ماند. اگر بخشی از اعتبار پژوهشی دانشگاه‌ها به قرارداد حل مسئله با بنگاه‌های تولیدی گره بخورد، انگیزه‌ها به سمت دیگری می‌رود. دوم، کاهش اصطکاک اداری. دانشجویی دکتری که می‌خواهد ۶ ماه در یک کارخانه حضور یابد، نباید با ۱۰ مجوز و چند امضای بی‌پایان روبه‌رو شود. مدل‌های «بوت‌کمپ مشترک»، با صنعت که در برخی دانشگاه‌ها آغاز شده، می‌تواند به یک مسیر نهادی تبدیل شود. سوم، شفاف‌سازی هزینه فرصت. اگر دانشگاه‌ها گزارش دهند که هر ماه تاخیر در اتصال به تولید، چه میزان از ظرفیت فارغ‌التحصیلان را هدر می‌دهد، تصمیم‌گیرندگان با یک عدد ملموس روبه‌رو می‌شوند، نه یک شعار. البته این تغییرها هزینه هم دارد. مقاومت واحدهای دانشگاهی، زمان‌بر بودن قراردادها و خطر تبدیل شدن حل مسئله، به یک بروکراسی جدید، ریسک‌های واقعی‌اند. اما پرسش اقتصاددان این است: هزینه ادامه وضع موجود بیشتر است یا هزینه اصلاح؟ در شرایطی که دشمن به مراکز علمی حمله می‌کند، پاسخ روشن است. حمله به دانشگاه، حمله به ساختمان نیست؛ حمله به توانایی یک کشور برای تبدیل دانش به قدرت اقتصادی است.

دانشگاه در جنگ ثابت کرد که می‌تواند بماند. اکنون باید ثابت کند که می‌تواند متصل شود. تفاوت این دو، تفاوت تاب‌آوری، با پیشرفت، است. تاب‌آوری یعنی ساختمان خراب نشود و کلاس دایر باشد؛ پیشرفت یعنی دانشجوی همان کلاس، فردا در کارخانه‌ای که با همان دانش اداره می‌شود، شغل ایجاد کند. پاسخ به حمله به دانشگاه، نه فقط بازسازی آزمایشگاه، بلکه اتصال آن آزمایشگاه به چرخه اقتصادی کشور است.



وقتی تنگه هرمز به کابوس دیجیتال امپراتوری آمریکا بدل می‌شود

ستون فقرات اینترنت جهان در تیررس



این رسانه صهیونیستی افزود: تنگه هرمز از مدت‌ها پیش به‌درستی به‌عنوان گلوگاه تجارت جهانی نفت شناخته می‌شود. در شرایط عادی، حدود یک پنجم نفت و گاز طبیعی مایع جهان از این مسیر عبور می‌کند. واشنگتن، ریاض و تل‌آویو دهه‌ها برای احتمال بسته شدن این مسیر انرژی توسط ایران برنامه‌ریزی کرده‌اند. دولت‌های جهان تهدید انرژی را درک کردند، اما آنچه را نادیده گرفتند و سپاه به‌خوبی متوجه آن شد این بود که هرمز یکی از حیاتی‌ترین گلوگاه‌های دیجیتال جهان نیز هست. اسرائیل نیز نوشت: کابل‌های فیبر نوری زیر دریایی که از این تنگه عبور می‌کنند، روزانه بیش از ۱۰ تریلیون دلار ترانکشن مالی را منتقل می‌کنند. هفت سامانه بزرگ ارتباطی از بستر دریا از این منطقه عبور می‌کنند، از جمله سامانه‌های Falcon، GBN و TGN که مراکز داده در آسیا، اروپا و خاورمیانه را به هم متصل می‌کنند. سامانه پیام‌رسان مالی سوئیفت، زیرساخت‌های رایانش ابری کشورهای خلیج فارس و بخش بزرگی از ترافیک اینترنت بین‌المللی هند، امارات، عربستان و دیگر کشورهای همگی از این گذرگاه باریک عبور می‌کنند.

این رسانه صهیونیستی نوشت: هرگونه تسلط ایران بر تعمیر، مسپردهی یا نظارت بر کابل‌ها، به اهرم فشاری علیه کل معماری همکاری اقتصادی اسرائیل و کشورهای خلیج فارس تبدیل می‌شود. سپاهی که اختیار نظارت بر داده‌های عبوری میان ابوظبی و تل‌آویو را داشته باشد، تهدیدی فرضی نیست؛ بلکه تهدیدی راهبردی است. اسرائیل نیز افزود: موضع مذاکراتی واشنگتن تقریباً به‌طور کامل بر درصد غنی‌سازی و تعداد سانتریفیوژها متمرکز مانده است. دولت بایدن چارسل تلاش کرد بلندپروازی‌های منطقه‌ای ایران را از پرونده هسته‌ای جدا نشان دهد. دولت ترامپ نباید این اشتباه را به شکلی معکوس تکرار کند و تنها بر پرونده هسته‌ای تمرکز داشته باشد. درحالی که ایران در حال تسلط بر بستر دریاست.

این رسانه صهیونیستی نوشت: سپاه این هفته از یک تشدید نظامی سخن گفت؛ بلکه چیزی ماندگارتر را اعلام کرد: طرحی برای تبدیل شدن به بخشی دائمی از حکمرانی دیجیتال جهانی. اگر این طرح با مخالفت قاطع آمریکا و ایجاد چارچوب حقوقی الزام‌آور برای حفاظت از کابل‌ها تحت نظارت دریایی متعدها روبرو نشود، تهران به‌نظام مجوزی‌ی‌سند استوار خواهد شد. ایران ایستگاه عوارضی ایجاد می‌کند، بازرسانی استخدام خواهد کرد و در نهایت تصمیم می‌گیرد چه چیزی اجازه عبور داشته باشد و چه چیزی نه. تنگه نفت همیشه قابل مشاهده بود. تهدید کابل‌ها در برابر دیدگان همه پنهان مانده بود و ایران اکنون کاری کرده که دیگر نتوانیم ادعا کنیم آن را ندیده‌ایم.

مالی را بین اروپا، آسیا و خلیج فارس منتقل می‌کنند. جمهوری اسلامی می‌خواهد از بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری جهان برای استفاده از کابل‌های اینترنتی زیر دریایی که در زیر تنگه هرمز قرار دارند، عوارض دریافت کند. کابل‌های زیر دریایی ستون فقرات اتصال جهانی را تشکیل می‌دهند و بخش عمده‌ای از ترافیک اینترنت و داده‌های جهان را منتقل می‌کنند. هدف قرار دادن آنها بسیار فزاینده است سرعت اینترنت تأثیری می‌گذارد و همه چیز را از سیستم‌های بانکی، ارتباطات نظامی و زیرساخت‌های ابری هوش مصنوعی گرفته تا کار از راه دور، بازی‌های آنلاین و سرویس‌های بخش آنلاین تهدید می‌کند.

سی‌ان‌ان سپس اضافه کرد: در میان این مسیرها، دو نام بیش از بقیه جلب توجه می‌کند. فالکون و گلف بریج اینترنشنال یا GBN، دو کابلی که طبق گزارش، از آب‌های سرزمینی ایران عبور می‌کنند و نقش مهمی در اتصال منطقه به جهان دارند. فالکون بخشی از ستون فقرات ارتباطات دیجیتال خاورمیانه (غرب آسیا) را شکل می‌دهد؛ شبکه‌ای که هند، کشورهای حاشیه خلیج فارس و مسیرهای متصل به اروپا را به یکدیگر پیوند می‌دهد. گلف بریج هم به عنوان نخستین سامانه خصوصی کابل زیر دریایی در منطقه خلیج فارس با هدف اتصال کشورهای حاشیه خلیج فارس به یکدیگر و سپس پیوند دادن آنها به اروپا، آسیا و آفریقا طراحی شده است.

تسلط ایران بر اینترنت جهانی، تهدیدی فرضی نیست

تارنمای صهیونیستی اسرائیل نیز در گزارشی با عنوان «غیر از تنگه هرمز؛ ایران می‌خواهد اینترنت را هم در اختیار بگیرد» نوشت: در سال ۱۹۷۳، سلاح مورد استفاده اعراب، نفت بود. در سال ۲۰۲۴، تهران به سراغ اینترنت رفته است. این رسانه صهیونیستی افزود: وقتی کشورهای عرب عضو اوپک در سال ۱۹۷۳ تحریم نفتی خود را اعمال کردند، سلاح‌شان ملموس و فیزیکی بود، نفتکش‌ها بازگردانده شدند، پالایشگاه‌ها بدون خوراک ماندند و جهان صنعتی دریافت تا چه اندازه امنیت انرژی خود را به کشورهای وابگذار کرده که منافع مشترکی با آن ندارند. درک کامل آن درس دهه‌ها زمان برد. اسرائیل نیز افزود: روز دوشنبه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نشانه آغاز روبرواری مشابهی را برای عصر دیجیتال آشکار کرد. سپاه از طریق رسانه رسمی خود، «سپاه نیوز»، اعلام کرد قصد دارد همه کابل‌های فیبر نوری عبوری از تنگه هرمز را مشمول مجوز، نظارت و عوارض ایران کند. در سال ۱۹۷۳، سلاح نفت بود. در سال ۲۰۲۴، تهران به اینترنت چشم دوخته است.

مخابره پیام تهران به واشنگتن

راه خروج از بن‌بست، اجرای طرح هفت‌روزه است

در زمینه هسته‌ای، ارائه کرده است، همچنین دقایقی پس از ترک تهران از سوی منیر، برخی رسانه‌ها مدعی حضور هیاتی از قطر در تهران شدند که به فاصله کوتاه‌ای تکذیب شد. شماری از رسانه‌ها و خبرنگاران هله گمانه‌های مختلفی درباره آنچه عاصم با خود آورده بود، مطرح کردند که شامل طیفی از موضوعات از آخرین هشدار کتبی آمریکا تا پیشنهادی «میانه» که بتواند تنش را کاهش دهد، گسترده بود. برخی رسانه‌ها هم به نقل از منابع آگاه خود جزئیاتی از پیشنهادات پاکستان و قطر را مطرح کردند که شامل ادعاهایی درباره موافقت ایران با بازبندی محرمانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تاسیسات هسته‌ای در ازای آزادسازی بخشی از دارایی‌ها بود. همه این ادعاها و گمانه‌ها در حالی تکذیب شده که درباره همه آنها دو گزاره واقعی وجود دارد:

۱- سرگئی لاوروف، عاصم منیر و تمام مقامات کشورهای که در حال رایزنی با ایران هستند، با دو هدف مشخص کاهش تنش و افزایش جایگاه خود در این نظم در حال گذار جهان، تکاپو می‌کنند. از سوی دیگر شمار رو به افزایش تلاش‌ها برای کاهش تنش میان ایران و آمریکا، نشان می‌دهد پرونده ایران و آمریکا دیگر مسئله‌ای دو جانبه نیست و بی‌اا ادامه فشار را همسایگان و بازار انرژی هم می‌پردازند. تهران فقدان این تلاش‌ها برای راستن از تنش است اما این به معنای عبور از خطوط قرمز نیست که مجبور به استناد بر سرتأها شده است.

۲- سفرها، رایزنی‌ها، طرح‌ها و پیشنهادات مطرح شده از سوی کشورهای مختلف، گرچه هر یک می‌تواند به نوعی بحران موجود را کنترل کند و نقشه راه عبور از آن باشد اما لازمه این کنترل و عبور چیزی است که تهران در رفتار واشنگتن نمی‌بیند؛ اعتماد.

مقامات جمهوری اسلامی ایران در ساعات کوتاه حضور عاصم منیر در تهران تلاش کردند مشخص کنند که موضوع مشترک در تهران، مقاومت و برابر یا نه خواهد بود. همان چیزی که اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه در نشست خبری خود با خبرنگاران، آن را عامل اصلی بن‌بست و بحران کنونی دانست.

به شمول میانجیگران اصلی یعنی پاکستان و قطر، گرچه مورد احترام و قدرانی ایران است اما پرسشی که پزشکشان در دیدار شب گذشته خود با عاصم منیر مطرح کرد باید به مطالبه وی از مقامات آمریکا بی‌تبدیل شود؛ رئیس‌جمهور ایران خطاب به فرمانده ارتش پاکستان گفت: نمی‌شود روز به روز بر شدت تحریم‌ها و فشارها افزود و مسیرها و راه‌ها را به روی کشور ما بست. بعد ادعای گفت‌وگو و مذاکره داشت. این چه نوع گفت‌وگویی است؟ (ت) مشخص کردن قاطع خطوط قرمز: مهم‌ترین بخش سفر و دیدارهای فرمانده ارتش پاکستان با مقامات ایران، ارسال یک پیام مشخص از سوی ایران در میانه انواع تهدیدات، مطالبات و ادعاهای آمریکاست؛ ایران زیر بار گفت‌وگو در شرایط تهدید نمی‌رود، اورانیم خود را از کشور خارج نمی‌کند و آماده دفاع تمام‌قد از حاکمیت ملی خود است. رضایی به صراحت در این دیدار اعلام کرد که حتی ذره‌ای از مواد هسته‌ای غنی‌شده از ایران خارج نخواهد شد و این مواد سرمایه بزرگ و ثروت ملی ایرانیان برای استفاده در داخل کشور است؛ پزشکشان هم به منیر یادآوری کرد که «با وجود تمام تبلیغاتی که در رسانه‌ها درباره جنگ و حمله با هدف ترساندن مردم ما انجام می‌شود، ملت ما از شواهدت هراسی ندارد». قالیباف، رئیس قوه مقننه ایران هم در دیدار خود با فرمانده ارتش پاکستان همان مواضع مسئولان دیگر را تکرار کرد و گفت: «تهدیدها و تحرکات نظامی نمی‌تواند تصمیمات راهبردی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. این آمریکا بود که با محاسبات غلط و جنگ علیه ایران، وارد باتلاق شد و اکنون هم آنها هستند که باید اقدامات لازم برای خروج را انجام دهند».

مذاکرات غیر مستقیم در میانه شایعه و واقعیت

ندگی زمانی دیدار برنامه‌ریزی شده سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه از ایران با سفر عاصم منیر، طی روزهای گذشته، کانون گمانه‌ها، شایعات و ادعاهای بسیاری بود. برخی مدعی شدند که لاوروف در گفت‌وگوها با مقامات ایرانی پیشنهاد مشخصی به ویژه

و دیپلماسی بوده و اعتماد مردم ایران به آمریکا را از بین برده است. محسن رضایی، دبیرکل شورای عالی امنیت ملی هم در دیدار با فرمانده ارتش پاکستان، اعتمادی که آمریکا از بین برده را مهم‌ترین ریشه بحران کنونی دانست که اجازه مذاکره بیشتر را نمی‌دهد. محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی هم در دیدار عاصم منیر با او تأکید کرد که «سابقه طولانی اقدامات منفی آمریکا بر علیه ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی، ما را در وضعیت اوج بی‌اعتمادی نسبت به آمریکا قرار داده و اکنون هم با نقض تفاهم‌نامه اسلام‌آباد توسط دولت ترامپ و تهدیدهای مکرری، بنای این بی‌اعتمادی بلندتر از قبل است».

(ب) ارائه راهکار: صورت‌بندی مشکل موجود از سوی مقامات ایرانی با ارائه راهکار مشخص، شفاف و اجرایی برای خروج از آن همراه بود. پزشکشان به ژنرال منیر گفت که اول آمریکایی‌ها باید نشان دهند که تهدید و تحریم را برمی‌دارند تا شرایط برای گفت‌وگو محقق شود. رضایی هم تأکید کرد که اعتماد باید ساخته شود و شروع این اعتماد سازی، تحقق شروط ایران است. قالیباف هم با تصریح بر این مهم که حرف جدیدی نداریم، راهکار ایران را تکرار کرد و گفت: «آمریکا جز با اجرای شروط هفت‌گانه ایران که در نیویورک ارائه شده، نمی‌تواند اعتماد ایران را کسب کند».

جمهوری اسلامی ایران، پیش از این و در جریان خروج از آن همراه صورت گرفته در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل، طرحی هفت روزه را برای خروج از بحران و از طریق میانجی‌ها به آمریکا ارائه کرده بود، طرحی که پاسخ آمریکا به آن از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، کافی نبوده است. به نظر می‌رسد برای کفایت هر طرح و پاسخی، آغاز هزنوع گفت‌وگو و رسیدن به هزنوع توافقی ایران باید سطحی از اعتماد بین خود و آمریکا را مشاهده کند که با توجه به تمام آنچه در این مدت گذشته، توقعی معقول است اما چرا برآورده کردن این توقع را مارکو روبریو، وزیر خارجه آمریکا دشوار می‌داند، مشخص نیست.

(پ) پرسش مهم از میانجی: مسأعی جمیله کشورهای مختلف

چندی پیش سرلشکر محسن رضایی، فرمانده دفاع مقدس هشت ساله و دبیر کنونی شورای عالی امنیت ملی در مصاحبه با پرس تی‌وی به آمریکا، رژیم صهیونیستی و سایر متعدها اروپایی و منطقه‌ای آن هشدار داد که اگر دوباره جنگی در بگیرد، بسیاری از کابل‌ها، مراکز داده، تاسیسات هوش مصنوعی و دیگر سایت‌های موجود در منطقه نابود خواهند شد و با اشاره به این نکته که ارزش کابل‌ها، مراکز داده و تاسیسات هوش مصنوعی موجود در منطقه بیش از دو تریلیون دلار است، تأکید کرد که امروز اگر روبرویی دیگری رخ دهد، قطعاً با برنامه‌ای بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر به استقبال دشمن خواهیم رفت.

منبع قدرت جدید ایران در اعماق تنگه هرمز

چندی پیش نیز شبکه آمریکایی سی‌ان‌ان در گزارشی اعلام کرد: ایران به دنبال منبع قدرت جدیدی در اعماق تنگه هرمز است. این شبکه تلویزیونی در این خصوص اعلام کرد: ایران که از موفقیت در محاصره تنگه هرمز در زمان جنگ (تجاوز آمریکا) – صهیونیستی علیه ایران) جسورتر شده است، به یکی از شریان‌های پنهان اقتصاد جهانی روی آورده است؛ کابل‌های زیر دریایی زیر آبراه که ترافیک عظیم اینترنتی و

آخرین تحولات جنگ نظامی، اقتصادی بررسی شد دیدار رئیس مجلس شورای اسلامی با رهبر انقلاب

محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی با حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدار آخرین تحولات جنگ نظامی، اقتصادی و شناختی دشمن آمریکایی – صهیونی، بررسی و بر تقویت مولفه‌های قدرت کشور، نقش موثر نمایندگان مجلس شورای اسلامی در حفظ و تحکیم انسجام اجتماعی و وحدت ملی و استمرار حضور آگاهانه و بازدارنده ملت مبعوث در تجمعات میدانی، اهتمام دولت و مجلس به همکاری در جهت گره‌گشایی از مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم و پیشبرد امور مرتبط با شرکای راهبردی کشور تأکید شد. رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در این ملاقات، گزارش‌هایی از فعالیت نمایندگان ملت از شروع جنگ تحمیلی سوم تاکنون و برنامه‌های جاری و آینده مجلس برای حل مسائل و مشکلات کشور ارائه کرد. پیش از این نیز مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور با رهبر انقلاب دیدار کرده بود.

رئیس‌جمهوری:

ایران زیر بار زور نمی‌رود

مسعود پزشکیان روز چهارشنبه ۲۹ مهر همزمان با روز ملی صادرات در این گرمیداشت این روز و معرفی برترین صادرکنندگان کشور، با گرامی‌داشت یاد و خاطره شهدای انقلاب اسلامی به ویژه رهبر انقلاب اسلامی که همواره پشتیبان صادرکنندگان ایرانی بودند، اظهار کرد: این روز را به تمام صادرکنندگان کشورمان تبریک عرض می‌کنم و به آنها خدا قوت می‌گویم؛ این تلاش‌ها و زحمات شماست که موجب شده ما همچنان ایستاده باشیم. وی با تأکید بر اینکه جهان نگاه متفاوتی به مردم و کشور ما دارد، گفت: این نگاه متفاوت، به دلیل پایداری و ایستادگی ملت ایران است؛ دنیا به همین دلیل نگاه متفاوتی به ما دارد و این ما هستیم که باید روند را به گونه‌ای طراحی کنیم که ان شاء‌الله در آینده نیز بتوانیم با قدرت و صلابت به مسیر خود ادامه دهیم. رئیس‌جمهور تأکید کرد: دولت در گام نخست خود تلاش کرد که با اعطای اختیارات به مدیران منطقه‌ای، همچنین از میان برداشتن قوانین و مقررات دست و پاگیر، مشکلات را از سر راه صادرکنندگان بردارد. در این مسیر در زمان جنگ، همان اختیاراتی که خود داشتم را به استانداران و وزرا واگذار کردم. به همه نیز اعلام کردیم که تمام تلاش خود را برای برداشتن مشکلات از مسیر شما و حل و فصل مسائل و مشکلات به کار گیرند. پزشکشان با تأکید بر اینکه امروز با مسائل و مشکلات بسیاری دست به گریبان هستیم، خاطرنشان کرد: از روز نخست فعالیت دولت نیز با بسیاری از این مسائل درگیر بوده‌ایم، اکنون نیز جنگ و سایر فشارها بر آن افزوده شده است. آمریکا تصور نمی‌کرد که با حمله‌ای که انجام داده و تحریم‌هایی که اعمال کرده است، بتوانیم ایستادگی کنیم؛ اما ایستادیم و همچنان نیز ایستادگی خواهیم کرد. وی بار دیگر تأکید کرد که ایران هیچ‌گاه به دنبال جنگ نبوده و قصد جنگ ندارد اما به هیچ‌وجه به نیزبازی با زور و قلندری نخواهد رفت و افزود: این مهم ریشه در باورها و اعتقادات ما دارد.

صادرکنندگان، فرماندهان خط مقدم جنگ اقتصادی هستند

سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه نیز در نشست روز ملی صادرات با اشاره به شرایط کنونی کشور اظهار کرد: از دیدگاه من، کشور هم با جنگ و تهدید نظامی و هم با تحریم‌های گسترده اقتصادی مواجه است. واقعیت این است که وضعیت کشور واقعاً جنگی است و جنگ همچنان ادامه دارد. ما به وضعیت صلح نرسیده‌ایم و با آن فاصله داریم؛ بنابراین، همه تصمیمات باید در چارچوب شرایط جنگی کشور اتخاذ شود. وی با تأکید بر اهمیت ایجاد اقتصادی جنگ افزود: در این جنگ که ابعاد اقتصادی بسیار مهمی دارد، صادرکنندگان فرماندهان و سربازان خط مقدم و قهرمانان ملی کشور هستند. عراقچی با اشاره به رویکرد وزارت امور خارجه در حمایت از فعالان اقتصادی تصریح کرد: این دیدگاه را در وزارت امور خارجه نهادینه کرده‌ام که وظیفه ما خدمتگزاری به صادرکنندگان و همه فعالان اقتصادی، به ویژه صادرکنندگان، است. ما هیچ منتی بر کسی نداریم؛ این مأموریت و وظیفه ماست. وزیر امور خارجه ادامه داد: در حوزه سیاست خارجی باید مواضع را از سر راه صادرکنندگان برداریم. تسهیلگری کنیم، بازارهای جدیدی برای آنها ایجاد کنیم و تلاش کنیم به صورت پروژه به پروژه و موضوع به موضوع، مشکلات را حل و مسیر فعالیت آنها را هموار کنیم.



پنجمین سفر فرمانده ارتش پاکستان به تهران در شرایطی انجام شد که روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، به واسطه مجموعه‌ای از عوامل پیدا و پنهان در پیچیده ترین برهه نیم قرن اخیر قرار دارد. این شرایط اما به واسطه تجاوز نظامی آمریکا علیه ایران، انسداد تنگه هرمز به عنوان شاهراه انتقال انرژی و تشدید تنش‌ها در خاورمیانه، بر کشورهای همسایه، منطقه و جهان، بیش از هر زمان دیگری تأثیر گذاشته است.

به گزارش آگاه، فیلد مارشال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان و میانجی اصلی گفت‌وگوهای ایران و آمریکا، ظهر سه‌شنبه ۲۸ مهر به همراه محسن نقوی، وزیر کشور پاکستان وارد تهران شد. ایران دوم شهریور سال جاری هم میزبان فرمانده ارتش پاکستان بود. میانجی پاکستانی مذاکرات ایران و آمریکا در این سفر با مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، محمد باقر قالیباف رئیس مجلس و محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی دیدار و گفت‌وگو کرد. مجموعه‌ای



پرونده ویژه

کلاس‌ها باز شد؛ آزمایشگاه‌ها، نه

کارنامه دانشگاه در دو جنگ اخیر

می‌بینیم، هفت ماه توقف، شکاف، نه در نبود سازوکار، بلکه در همازمانی تخصیص اعتبار با ضرورت بازگرداندن توان زیرساخت، است. این شکاف، وظیفه اقتصادی دانشگاه را هم زیر سوال می‌برد. در گفت‌وافت اقتصاد مقاومتی، سهم بهره‌وری در تحقق رشد هشت درصدی حدود ۲/۸ درصد عنوان شده و این سهم مستقیماً به پیوند دانشگاه با صنعت گره خورده است. این لنگر درستی است. اما یک پیش شرط نادیده گرفته‌شده دارد، دانشگاهی که زیرساخت پردارشی و آزمایشگاهی اش از کار افتاده، نمی‌تواند موتور بهره‌وری باشد.

بنابراین نخستین وظیفه اقتصادی دانشگاه در وضعیت فعلی، بازآفرینی زیرساخت است، نه صرفاً تولید دانش. تازمانی که ۱۷۰ مرکز به مرکز محاسبات سریع شریف وابسته‌اند و آن مرکز بازسازی نشده، صحبت از جهاد تولید دانش بنیان بدون تعیین تکلیف این گلوگاه، یک آرزوست.

برای ۱۲ ماه آینده، سه اقدام مشخص و قابل ستنجش پیشنهاد می‌شود. نخست، انتشار سالانه یک «ترازنامه خسارت و بازسازی» به صورت رسمی و عمومی؛ سندی که برای هر دانشگاه آسیب دیده رقم تخصیص یافته، هزینه رزیم شده و ظرفیت بازگردانده شده را کنار هم بگذارد. این کار هم اختلاف آمار شهدا و خسارت را کاهش می‌دهد و هم امکان پاسخ‌گویی نهادی را فراهم می‌کند. دوم، تثبیت زیرساخت پردارشی ملی در ردیف بودجه مستقل «زیرساخت حیاتی» مرکز محاسبات سریع و ظرفیت پردارش داده نباید به پروژه‌ای موردی وابسته به تفاهم‌های موردی بانک‌ها تقلیل یابد. همان‌طور که برق و شبکه ملی ردیف بودجه حفاظت‌شده دارند، زیرساختی که ۱۷۰ مرکز به آن وابسته است نباید در بودجه سالانه به عنوان زیرساخت حیاتی تعریف شود. نه تجهیز آزمایشگاهی، سوم، گره زدن اجباری پروژه‌های بازسازی به آموزش مسئله محور. نقشه راه آموزشی پس جنگ بر گذار از نظام مدرک محور به مسئله محور تأکید دارد و این گذار تنها وقتی معنا پیدا می‌کند که خروجی پروژه‌های درسی به بازسازی واقعی گره بخورد، مثلاً طراحی بخش‌های بازسازی مراکز پردارشی، امنیت داده و بهینه‌سازی مصرف انرژی در همان دانشگاه‌هایی که آسیب دیده‌اند، به‌عنوان بخشی از واحدهای عملی دانشجویان تحصیلات تکمیلی. این تنها راهی است که «جبهه فناوری» را از یک شعار به یک مسیر شغلی و پژوهشی واقعی تبدیل می‌کند. دانشگاه در دو جنگ اخیر مقاومت آموزشی را محقق کرد، اما مقاومت زیرساختی را نه. پذیرش این شکاف، نه ضعف، بلکه نخستین شرط اصلاح آن است. با سه اقدام یادشده (ترازنامه سالانه، بودجه مستقل زیرساخت حیاتی و آموزش گره خورده به بازسازی) می‌توان فاصله میان «سنگر علم» و «جبهه فناوری» را کوتاه کرد. بدون این سه، این فاصله با هر جنگ بعدی عمیق‌تر خواهد شد و هزینه اش را نه فقط دانشگاه، که اقتصاد ملی می‌پردازد.



از سنگرهای خاکی تا سنگرهای اقتصادی

دانشگاه در خط مقدم

فناوری است. اگر در جنگ اول، دانشگاه سنگرساز و مهمات‌ساز بود، امروز باید مسئله‌ساز و راه حل‌ساز باشد. همان‌طور که تجربه چین در پروژه ملی «۵۳۳» نشان داد، مسئله‌ای عظیم و ملی (مالایا) توانست ازل یک ماموریت دانشگاهی، به یک درمان جهانی تبدیل شود؛ الگویی که در آن دانشگاه نه برای مقاله، بلکه برای حل یک نیاز فوری ملی بسیج شد.

وظایف دانشگاه در قبال مسائل اقتصادی و ملی

بر اساس اسناد و اظهارنظرهای رسمی، وظایف دانشگاه در این شرایط را می‌توان در سه سطح تعریف کرد:

سطح اول: تولید راه حل برای مسائل عینی اقتصاد، وزیر علوم تأکید می‌کند که «دانشگاه در حل مسائل جامعه مسئول است و باید در حل مشکلات کشور نقش آفرینی کند، این بدان معناست که پژوهش‌های دانشگاهی باید از چارچوب‌های انتزاعی خارج شده و به سمت مسائلی مانند تورم مزمن، رشد اقتصادی نزدیک به صفر، ناترازی انرژی و فقر منطقه‌ای هدایت شوند. همان‌طور که در دوران جنگ، پژوهش به یک نیاز میدانی گره خورده بود، امروز نیز هر پان نامه و طرح پژوهشی باید پاسخ به یک گلوگاه واقعی اقتصاد ایران باشد.

سطح دوم: ایفای مسئولیت اجتماعی در تبیین و اعتمادسازی، رسالت اجتماعی دانشگاه تنها تولید راه‌حل نیست؛ بلکه تبیین درست مشکلات و دستوردها، برای جامعه نیز هست. در شرایطی که جنگ اقتصادی با ابراز ناامیدی و شکاف اجتماعی پیش می‌رود، دانشگاه باید مرجع بی‌طرف روایت‌سازی مبتنی بر داده باشد، نه بازتولیدکننده شعار یا سکوت. **سطح سوم: تربیت نیروی انسانی مسئله‌محور**، دانشجویی که امروز تربیت می‌شود، نه برای حضور در آزمایشگاه‌های منزوی، بلکه برای حل مسئله در میدان عمل اقتصادی و صنعتی فردا نیاز است. تجربه جنگ نشان داد که دانشجوی ایرانی وقتی مسئله را واقعی ببیند، از آزمایشگاه تا جبهه راه می‌کند. امروز همان انرژی باید به سمت حل مسائل زنجیره ارزش، امنیت غذایی، انرژی و فناوری‌های اهرم‌دی هدایت شود.

با این وجود اینکه دانشگاه در شرایط جنگی امروز، اگرچه زیر فشار اقتصادی و انزوای علمی خم شده، اما همان‌گونه که در جنگ هشت‌ساله اذل خاکریزها و آزمایشگاه‌های موفق، توانست زیرساخت فناوری هسته‌ای و دفاعی را بسازد، امروز نیز می‌تواند از دل همین فشارها، به‌گازون حل مسائل اقتصادی و علمی کشور تبدیل شود. شرط تحقق آن این است، تنها در گرو بودجه نیست؛ در گرو بازتعریف نسبت دانشگاه با حکمران و صنعت است. دانشگاه باید از جاشیه به متن بیاید، اما این بار نه با مقاله صرف، بلکه با راه‌حل. همان‌طور که در جنگ اول، هر دانشکده یک سنگر بود، امروز هر گروه پژوهشی باید یک سلول حل مسئله باشد و شاید مهم‌ترین پرسش این پویش این باشد: آیا نظام تصمیم‌گیری، دانشگاه را به عنوان سرباز علم در بعد جنگ اقتصادی به رسمیت می‌شناسد، یا هنوز آن را نهادهی تئریتی می‌بیند که فقط برای مراسم افتتاحیه خوب است؟

عراقچی، وزیر امور خارجه؛

آمریکا اگر صداقت دارد به شروط ایران عمل کند

پنج‌شنبه/ ۳۰ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۷۰

۳



ابعادی از وضعیت و ماموریت سنکر دانشگاه در جنگ سوم و دوره ولایت فقیه سوم

با غرور وارد شوید

به محل‌های غیردولتی هم اندیشید، همچنین می‌توان بازنگری‌هایی در شرایط دریافت وام داشت تا دانشجویان بتوانند از این فرصت‌ها برای کمک به تحصیل و پژوهش و تشکیل خانواده و تأمین مسکن و… خود استفاده کنند. همچنین می‌توان تدابیری داشت برای آنکه دانشجویان با کسب مجموعه‌ای از حداقل‌ها، از فرصت‌های کاری متناسب با رشته تحصیلی خود هم‌زمان با تحصیل بهره‌مند بشوند تا مسائل اقتصادی و شخصی آنها معطل فارغ‌التحصیلی آنها نشود. نیز سازوکار امریه‌ها و طرح‌های سربازی نیازمند ارتقا و بازنگری‌ای است برای آنکه در اختیار افراد واجد شرایط بیشتری قرار بگیرد و از باری که سربازی بر اقتصاد و زندگی افراد دارد کاسته شود.

بازنگری سرفصل‌ها

مسئله بازنگری سرفصل‌های رشته‌های دانشگاهی مصوب وزارت عتف امری است که از مدّت‌ها پیش آغاز شده، درباره برخی رشته‌ها محقق شده یا در حال تحقق است. ویژگی مهم سرفصل‌های جدید عبارت است از بیان فلسفه و جودیت و فرصت‌های کاری رشته همراه با جزئیات ساختار دروس و منابع پیشنهادی دروس از گرایشات مختلف نویسندگان و اساتید. این مسئله نیازمند همتی است تا درباره تمامی رشته‌ها محقق شود و از طریق همین موضوع رشته‌ها در صورت لزوم حذف یا ادغام شود یا تغییرات جدی بکند و همچنین بستری برای شناسایی ظرفیت‌ها و خلأهای علم بومی در ساختار دانشگاهی کشور بشود.

هر دانشگاه یک پایگاه در شهر و محله

دانشگاه در قبال شهر و حتی محله‌ای که در آن مستقر است مسئولیت دارد و همچنین در قبال دانشجویانی که در اطرافش هستند ولو دانشجوی خودش نباشند. مسجد دانشگاه بستر مناسبی است برای ارتباط دانشگاه با محله و تعاملاتی که در این بستر می‌توان برقرار کرد. همچنین دانشجو باید بتواند در شهر محل سکونت یا مسافرت خود از دانشگاهی که آنجاست ولو دانشگاه محل تحصیل نباشد با تمهیداتی بهره‌مند شود به‌خصوص محیط مطالعاتی و پژوهشی آن.

جبران عقب‌ماندگی نسبت به آموزش و پرورش و حوزه‌های علمیه

در حال حاضر کتاب‌های آموزش و پرورش و همچنین بسیاری از کتب حوزوی به‌راحتی در دسترس است و شاهد حجم متنوع و متنکثری از تدریس‌های منتشره از این کتب هستیم اما چنین حدی از دسترسی رایج به کتب و تدریس‌های دانشگاهی وجود ندارد و وزیر علوم هم بدین موضوع اشاره داشت. از شروط توفیق دانشگاه این است که با این موج همراه بشود و به ادعای تحول خواهی خودش عامل باشد. همچنین لازم است که خلأهای ارتباطی دانشگاه با آ.پ و حوزه شناسایی شود و با تدابیری پر شود. از جمله شناسایی امتدادهایی که دروس آ.پ در دانشگاه می‌تواند داشته باشد. تعاملات بین علوم حوزوی و متناظرها و معادل‌هایش در علوم دانشگاهی و همچنین تدابیری برای بهره‌رندی دانشجویان و اساتید از حوزه بیشتر از تدابیر موجود.

نسل ششم دانشگاه: حرف نوی انقلاب در نهاد علم

این ایده نیازمند تبیین بیشتری است اما به‌نظر می‌رسد که می‌توان با لحاظ فرهنگ اسلامی ایرانی و مطالبات بهران انقلاب، نسل ششمی از دانشگاه را داشت که ویژگی‌های نسل اول «آموزش»، دوم «پژوهش» و سوم «کارآفرینی» و چهارم «جامعه محوری» و پنجم «تمدن سازی» را داشته باشد و تبدیل به حرف نوی انقلاب در زمینه نهاد علم از نوع دانشگاهی بشود و این نسل ششم را می‌توان «دانشگاه انقلاب اسلامی» نامید.

مسئله فقط تعطیل نشدن کلاس‌ها نیست!

دانشگاه در جنگ

مختل یا دسترسی به قطعه و فناوری خارجی دشوار می‌شود، ارزش دانش بومی و توان طراحی و تولید داخلی روشن‌تر می‌شود.

برای عبور از این وضعیت، لازم است مسئله‌های اهرم‌دی کشور به پروژه‌های مشخص و قابل ارزیابی دانشگاهی تبدیل شوند. هر پروژه باید مسئله روشن، مسئول مشخص، زمان بندی معین و خروجی قابل ستنجش داشته باشد. اگر صنعتی برای تأمین یک قطعه حیاتی با مشکل روبه‌رو است، دانشگاه باید در کنار تولیدکننده امکان طراحی، ساخت و آزمون جایگزین را بررس کند. اگر زیرساختی در اثر جنگ آسیب دیده است، گروه‌های تخصصی باید بتوانند در ارزیابی خسارت، طراحی راهکار، بازسازی و افزایش مقاومت آن مشارکت کنند. در این‌الگو، ارتباط دانشگاه و دستگاه اجرایی از تفاهم‌نامه و نسبت تشریفاتی فراتر می‌رود و به همکاری برای حل مسئله تبدیل می‌شود. البته انتظار حرف‌های رسمی خشک مشکلات از دانشگاه نیز خطاست. تولید فناوری قابل اتکا به زمان، سرمایه‌گذاری، تجهیزات و همکاری میان‌رشته‌ای نیاز دارد. دانشگاه نمی‌تواند به‌تنهایی جای صنعت، دولت یا نهادهای تأمین مالی را بگیرد. آنچه از دانشگاه انتظار می‌رود، شناخت دقیق مسئله، تولید دانش معتبر، تربیت متخصص و مشارکت موثر در فرآیند حل مشکل است؛ به شرط آنکه سایر بخش‌ها نیز مسیر تبدیل دانش به محصول و خدمت را فراهم کنند.

جنگ، ارزش واقعی دانشگاه را نه با تعداد کلاس‌های برگزارنده، بلکه با توان آن در حفظ و بازآفرینی ظرفیت علمی کشور آشکار می‌کند. دانشگاه باید بتواند هم‌زمان دو ماموریت را پیش ببرد: تأیوم علم و تبدیل علم به توان حل مسئله. اگر پس از بحران، آزمایشگاه‌ها بازسازی شوند اما شیوه ارتباط دانشگاه با مسائل کشور تغییر نکند، بخشی از مهم‌ترین درس جنگ نادیده گرفته شده است.

پس این پرسش مهم است که آیا تجربه جنگ، دانشگاه را برای مواجهه موثرتر با بحران‌های آینده آماده کرده‌است؟ پاسخ مثبت زمانی ممکن خواهد بود که دانشگاه از نهادهی صرفاً آموزش‌دهنده و تولیدکننده مقاله، به یکی از بازیگران سازمان یافته حل مسائل راهبردی کشور تبدیل شود؛ نهادهی که دانش را حفظ می‌کند، ظرفیت‌های علمی را در برابر بحران مقاوم می‌سازد و امکان تبدیل تخصص به قدرت ملی را فراهم می‌آورد.





همتی، رئیس کل بانک مرکزی:
از ابتدای سال ۲۷ میلیارد دلار ارز برای واردات تامین شد

پنج‌شنبه/ ۳۰ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۷۰

استاد دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «آگاه»:

دانشگاه در چرخه اداری خودش گرفتار شده است



دکتر محمد رضا اخضریان کاشانی، استاد و عضو هیات علمی دانشگاه تهران معتقد است؛ دانشگاه در چرخه اداری خودش گرفتار شده و باید تمام ساختار اداری خود را سازماندهی کند. او تأکید دارد یک استاد باید پاک‌باخته باشد که تصمیم بگیرد به نظریه‌ای ورود کند که به موجب آن بخش زیادی از مسائل علوم‌انسانی را به چالش بکشد.

■ در حال حاضر در وضعیت فعلی کشور دانشگاه‌ها در چه حالند و چقدر مسائل کشور اولویت آنهاست؟

چند نکته در این خصوص قابل توجه است. نکته اول اینکه طبیعتاً همین‌که دانشگاه‌ها و مدارس بازگشایی شدند و محیط علمی شکل گرفته است واقعاً جای شکر و تقدیر دارد! بالاخره یک فضای علمی ارزشمند شکل گرفته و دانشجویان و اساتید گرد آن جمع شده‌اند و واقعاً بدون این جمع شدن، مسیر علم پیش نمی‌رود. اما اگر بخواهیم نسبت واقعی آن را بسنجیم، واقعاً نقدهای جدی به مسئله دانشگاه وجود دارد. این جنگ‌هایی که پشت سر گذاشتیم، آزمون جدی بود که نهادهای مختلف، ما کارآمدی خود را نسبت به ساختار جنگ و هویت خود را در ساختار سازمان خود نسبت به مسائل نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بازپایی کنند و این موارد را به محک واقعی بگذارند. من فکر می‌کنم که دانشگاه به معنای یک نهاد و یک ساختار سازمانی، خیلی موفق نبوده به این معنا که افرادی را که در آن مشغول به فعالیت بودند مانند محققان و پژوهشگران و شهدای بسیاری که از دانشگاه داشتیم و نتایج تحقیقات دانشگاهی و خدماتی که در دانشگاه انجام داده بودند و به صورت محصولات فناوریانه یا موشکی یا به هر شکل دیگر صنعتی استفاده شد، صرفاً تلاش دانشمندان و اندیشمندان دانشگاه‌ها بود. ما الزاماً این فعالیت‌ها، محصول نهاد دانشگاه و ساختار دانشگاه نبود. ساختار دانشگاه در فرآیند جنگ، به نظرم نتوانست خود را موفق نشان دهد.

به نظرم یکی از مسائل مهم در دانشگاه، تعریف نشدن امر ملی است. به این معنا که ما همچنان یک نخ تسبیح را در دانشگاه کم داریم که این نخ تسبیح، مجموعه فعالیت علمی، آموزشی، پژوهشی و در کل تمام تحقیقات و مجموع فعالیت فرهنگی اجتماعی که در دانشگاه صورت می‌گیرد را به هم متصل کند و متعاقباً آن را به نظام حکمرانی کشور اتصال دهد. به نظرم باید که این موضوع وجود ندارد و به همین دلیل پراکنده‌کاری‌های فراوانی در دانشگاه در عین اینکه کارهای قابل قبولی در آن انجام می‌شود رخ می‌دهد. یعنی تکنیک کارها و جزئیات آنها کارهای خوبی هستند، اما آن نخ تسبیج باعث می‌شود که خروجی دانشگاه، خروجی نهادی به تعداد نهاد کم در دانشگاه نباشد.

مشکل بعدی این است که از پیش از پیروزی انقلاب تا به الان، ما با دو فرآیند دو ساختار علمی در کشور مواجه هستیم. یکی ساختار دانشگاهی آکادمیک و معمول و دیگری ساختار رانتی و نفت یا به استعاره آکادمیک و علمی دانشگاه‌های معمول اما اینگونه است که درس می‌خوانند، تکسین تربیت می‌کنند، آموزش‌هایی به دانشجویان داده می‌شود و دانشجویان را برای اینکه ناجی یا فعالیت‌های بعدی در کشور آشنا شوند و آگاهی علمی پیدا کنند تربیت می‌کنند، اما تولید علم به معنای آنچه نیازهای اساسی کشور را در تعطیلی و خاموشی نهاد دانشگاه، در موسسات و مراکز آموزشی تحقیقاتی صورت می‌گیرد که نفت پایه هستند. به این معنا که پول نفت در این موسسات ببلوکه می‌شود و فناوری‌ها و دانش‌های جدید از آنها استخراج می‌شود که خوب یا بد، ضعیف یا قوی آن در مراحل بعدی ارزیابی می‌شود، ولی تولید علوم چه در حوزه علوم انسانی، چه در حوزه علوم فنی و چه در تجربی، عمدتاً در موسساتی انجام می‌شود که اگرچه در ظاهر به بدنه یک دانشگاه متصلاً، اما در واقعیت به نفت وابسته هستند.

نکته بعدی، بحث بحران هویت نهادی دانشگاه است. دانشگاه بین ماموریت علمی، الزامات اداری و مسئولیت اجتماعی خود گرفتار است. یعنی نمی‌دانم کدام یک را اولویت خود قرار دهد و چگونه این موارد را با یکدیگر جمع و نسبت خود را با امر ملی که هنوز ندارد روشن کند، یعنی یک بخش خود را مسئول تولید مقاله و کتاب یا امثال اینها می‌داند، بخشی خود را مسئول آموزش می‌داند، بخش دیگر مسئولیت‌های اجتماعی را برعهده دارد. گاهی هم به سراغ مسئولیت‌های اجتماعی خود می‌رود. بحث الزامات اداری هم مطرح است یعنی مثلاً هر استاد باید یک تعداد مقاله را منتشر یا تعداد خاصی کلاس برگزار کند که این موارد عمدتاً با یکدیگر تعارضی پیدا می‌کنند و ما هنوز نتوانستیم خط سیری بین این موارد مشخص و همه اینها را در یک راستا معیار داریم.

یکی دیگر از ایرادات و مشکلات جدی دیگری که در جنگ خود را نشان داد و در غیر از جنگ هم همچنان ادامه دارد، بحث مقاله مجوری است. با وجود تأکیدات فراوانی که رهبر پیشین انقلاب و همه دستوران داشته‌اند، شاخصی که معلوم نیست از کجا آمده این است که شاخص علم در داخل کشور را تعداد مقالات و در خارج کشور، مقالاتی که بیشتر برای ما وجهه سیاسی دارد برای اینکه مثلاً در مقابل دیگر کشورها ادعای تولید علم کنیم مدخل می‌شود و نتیجه آن این‌که شدن مقاله بر فرآیند دانشگاه است و مقالاتی که عمدتاً برای ما هیچ کارکردی ندارند، محصولی تولید نمی‌کنند و دستاورد عملیاتی از آنها حاصل نمی‌شود و تنها ممکن است اسم ما را در رنکینگ‌ها و رتبه‌بندی‌های جهانی مطرح کند. در واقع ما به نوعی دچار خودفریبی شده‌ایم.

■ مواردی که فرمودید مربوط به حوزه‌های علمی و پژوهشی دانشگاه بود. در عرصه فرهنگی، اجتماعی وضعیت چطور بود؟

در حوزه فرهنگی، اجتماعی در دانشگاه، که ما هم قبل از جنگ و هم بعد از جنگ با این پدیده روبه‌رو بودیم و به نظر می‌آید که این شکاف در حال بیشتر شدن است. شکاف دوقطبی که هم بین دانشجویان، هم بین اساتید و هم بین نظام رسمی دانشگاه با نظام سنتی دانشگاهی است که شکل گرفته است. اگرچه ممکن است که این شکاف خیلی عمیق هم نباشد، ولی این دو قطبی به ویژه در بین دانشجویان فعال سیاسی به مراتب بیشتر دیده می‌شود. در حوزه فرهنگی اجتماعی، دوقطبی کاملاً معنادار است در حدی که نیاز است که دو سیاست مختلف در دانشگاه اعمال شود و این موضوع فرآیند مدیریت فرهنگی را به شدت دچار مشکل کرده و ایجاد یک تجربه مشترک جمعی در دانشگاه را هم به شدت تضعیف کرده است. فارغ‌التحصیلان دانشگاه با تجربه مشترکی از دانشگاه خارج می‌شوند، اما این دو قطبی باعث شده که این تجربه مشترک اجتماعی در دانشگاه‌ها به شدت مخدوش شود و تجربه‌اندوزی صورت نپذیرد.

نکته بعدی، ریسک فعالیت‌های فرهنگی در دانشگاه است. ریسک به

این معنا که مدیر فرهنگی دیگر این جرات و جسارت را به خود نمی‌دهد که فعالیت‌هایی که ایجاد چالش می‌نماید را انجام دهد. به قول معروف سری که درد نمی‌کند را دستمال نمی‌بندند. لذا سعی می‌کنند که به آرامی از مسائل عبور کنند، چون هر فعالیتی را که انجام دهد، یک بخشی از هم از مدیران بیرون از دانشگاه‌اعم از نهادهای فرهنگی، امنیتی، قضایی و انتظامی، با به وجود آمدن اولین چالش، مسئولان فرهنگی را عامل آن می‌دانند و با آنها برخورد می‌کنند. لذا این موضوع، مدیران فرهنگی را به سمت فعالیت‌های کم‌ریسک و تشریفاتی سوق داده و نتیجه این شده که بخش زیادی از کارکردهای اجتماعی فرهنگی دانشگاه با چالش جدی روبه‌رو شده است.

■ نسبت دانشگاه با دو جنگ اخیر چه بوده است؟

بخشی از پاسخ این سوال را در پرسش اول عرض کردم. جنگ یک آزمون واقعاً نهادهای برای همه نهادهای و سازمان‌های کشور بود اگر جمله برای دانشگاه که هویت نهادی دانشگاه را به آزمون گذاشت. تعطیلی کامل یا گسترده بخش زیادی از فعالیت‌های دانشگاه در جنگ و مجاری شدن آن، عملاً باعث شد که دانشگاه، بخش زیادی از کارکردهای خود را از دست بدهد. کارکرد پیوستگی، همسنگی و آمورش جمعی که می‌توانست ایجاد و نقش‌نخبگی که می‌توانست برای سایر اقشار جامعه ایفا کند همه این امتیازات را از دست داد و اگرچه در ظاهر کلاس‌ها در فضایی مجازی برقرار بود، ولی واقعیت این است که دانشگاه فراتر از چند کلاس مجازی است که برگزار می‌کنند. به نظرم از نگاه نهاد دانشگاه و هویت نهادی دانشگاه، با چالش جدی روبه‌رو شد و راهبری نظام اسلامی به عنوان نهاد مرجع، توسط دانشگاه برای بخش زیادی از جامعه از بین رفت. به این معنا که بسیاری از مسئولان و اساتید و دانشجویان رانهاد مرجع خودشان می‌دانستند که این تعطیلی و غیر فعال شدن نهاد دانشگاه، این مرجعیت در طول جنگ به شدت کاهش پیدا کرد و بعد از آن هم همچنان نتوانسته‌اند را بازپایی کنند.

نکته بعدی در فرآیند دو جنگی که گذشت، بحث تاب‌آوری دانشگاه بود. دانشگاه باید دارای این توانایی باشد که در شرایط اضطراری، آموزش و پژوهش ارتباطات خود را حفظ کند. آموزش ظاهراً حفظ شد، ولی در حال حاضر به دلایل مختلف، با همان شاخص‌هایی که قبلاً تعریف کرده بودیم، شاخص‌های علمی و ارتباطات دانشجویی دانشگاه کاملاً کاهش پیدا کرده و روابط بین استاد و دانشجو مخدوش شده و به نظر می‌آید که این فرآیند به خوبی عملیاتی نشده است، به نظرم این موضوع باید مورد توجه قرار بگیرد. ما هشت سال تجربه جنگ قبلی را داشتیم، اگرچه ممکن است که در مدل یا یکدیگر تفاوت داشته باشند، تدابیری که در این فرآیند جنگی اتخاذ شد، تصمیم به تعطیلی و غیر ضروری کردن دانشگاه‌ها بود و در این فعالیت‌های آنها عملاً تا کارآزمده شد، این تصمیمات خیلی راحت گرفته می‌شد و در قیل‌تهرم تجربه تعطیلی در آواکی هوا وجود داشت. یعنی به سرعت در مورد تعطیلی دانشگاه به جمع بندی می‌رسیم که به دلایل متنوع حضوری برگزار کنند.

در نسبت دانشگاه با دو جنگ اخیر، یادگیری نهادی باید موضوع مورد مطالعه ما قرار گیرد. جنگ باید به پژوهش‌های مستند درباره آسیب‌پذیری‌های کشور، اقتصاد بحران، فناوری‌ها، امنیت، زیرساخت و انسجام اجتماعی بپردازد. یعنی اگر در دانشگاه موضوعات پژوهشی قبل از جنگ یا بعد از جنگ تفاوت نداشته باشد، این موضوعات به این معناست که دانشگاه جنگ را احساس نکرده و اگر این اتفاق نیفتد، انگاری که اصلاً دانشگاهی وجود نداشته است. به نظر می‌رسد که جزاسنادی که ممکن است به صورت انفرادی به این موضوعات علاقه‌مند باشند، این موضوع را به هیچ عنوان در نهاد دانشگاه مشاهده نمی‌کنیم. یعنی ظاهراً نهاد دانشگاه از موضوع جنگ هیچ تأثیری نپذیرفته است که ادعای تحول در رویکردهای دانشگاه، واحدهای آموزشی، نهادهای مراکز پژوهشی و موضوعات پژوهشی را داشته باشیم و به نوعی بازاندیشی شوند که مثلاً فهرستی از مباحثی که اول سال برنامه‌ریزی شده با تغییر موضوع کشور، تغییر کنند که ظاهراً چنین چیزی در دانشگاه دیده نمی‌شود و ما یادگیری نهادی پیدا نکردیم که بخواهیم از تجربیات جنگ بگوییم که مثلاً در موضوع جنگ در کشور علوم اجتماعی ما به یک جمع بندی برسیم یا در رشته هندسی عمران، ساخت‌ها به چه شکل طراحی شوند یا در مسائل حقوقی ما چه مسائلی به وجود می‌آید که به نظرمی‌آید این مسائل حداقل به صورت نهادی مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گیرند، ممکن است که یک استاد یا دانشجویی چنین دغدغه‌ای

داشته باشد، ولی در نهاد دانشگاه، ما چنین تجربه یادگیری نهادی را مشاهده نمی‌کنیم.

■ دانشگاه در قبال مسائل و مشکلات اقتصادی جاری کشور که پس از جنگ شدت بهم پیدا کرد، چه وظایفی دارد؟

مهم‌ترین کاری که ما در شرایط بحران تحریمی که در آن قرار داریم باید انجام دهیم، بحث عبور از علم نفت پایه است. یعنی بخشی از نهادهای علمی ما که به این موضوع متصل هستند، باید به این سمت حرکت کنند که دانشگاه باید راهکارها و پیشنهادها عملیاتی را برای اینکه جامعه از زنف یا به بودن خارج شود ارائه کند. دانشی که در اختیار ما قرار دارد، باید تولید ارزش افزوده کند و این ارزش افزوده باید منجر به اتفاقا فافد این موضوع هستیم و چنین چیزی حداقل در تجربه دانشگاهی ما دیده نمی‌شود. البته ممکن است موسسات یا اساتیدی در ادامه فعالیت‌های علمی خودشان به این موضوع توجه کرده باشند، ولی به نظر نمی‌آید که در نهاد دانشگاه، چنین مسئله‌ای به عنوان مسئله اول کشور تعیین شده باشد و راجع به آن بحث شود.

نکته بعدی، هزینه فایده تحصیل است. در حال حاضر این مسئله برای بسیاری، موضوعی حیاتی شده است. بخشی از جوانان جامعه که مشکل امید و آینده دارند، دانشگاه را مرکزی برای اینکه سال‌ها خود را در آن سرمایه‌گذاری کنند و زمان خودشان را در دانشگاه سپری کنند نمی‌بینند به ویژه اینکه دانشگاه از لحاظ منابع مالی و مادی هم مریتی ایجاد نمی‌کند، نه تنها مریتی ایجاد نمی‌کند، بلکه فرد را به هشت سال از اقتصاد واقعی دور می‌کند و زندگی او را مختل می‌نماید و زمانی هم که فارغ‌التحصیل شد، حتی اگر در بالاترین سطح آکادمیک در دانشگاه به عنوان استاد مطرح شود، هم از لحاظ اجتماعی مرجعیت خود را از دست رفته و هم از نظر منابع اقتصادی و مالی مطلوبیتی برای او ایجاد نکرده است.

لذا دانشگاه از لحاظ هزینه فایده، دیگر برای بسیاری مطلوبیتی خود را از دست داده و برای بخشی از افراد جامعه هم در حال تبدیل شدن به یک فرآیند تشریفاتی و لوکس است. در داخل دانشگاه هم همین اتفاق در حال رخ دادن است. به صورتی که مشخص می‌شود در بخش هزینه فایده، برگزاری بخش زیادی از رشته‌ها و آموزش‌ها به ویژه آنهایی که ملموس نیستند مثلاً در حوزه‌های علوم انسانی، مسائل فرهنگی، تربیتی و اخلاقی که صرفه اقتصادی ندارند، کلاس‌ها تجمع و بخش دیگر حذف و بر وزن بسیاری می‌شود.

در تجربه جهانی، علوم کاربردی در حال توسعه هستند. فراگرفتن این علوم کاربردی، ممکن بود که در دانشگاه برای ما مزیتی را ایجاد نماید، ولی در حال حاضر بخش زیادی از مراکز آموزش‌های کوتاه‌مدت می‌توانند آموزش‌های کاربردی ارائه نمایند که منجر به توانمند شدن افراد شود. لذا بخش زیادی از افراد جامعه دیگر تمایلی به آموزش‌های نظری در دانشگاه ندارند و ترجیح می‌دهند که آموزش‌های کاربردی را در مراکز یا دوره‌های فشرده ۶ ماهه فراگیرند که هم سرعت آموزش باشد، یعنی در آنها باالاست و هم مراکز فعالیت‌کاری از آنها استقبال می‌کنند. یعنی فردی که به این شکل مهارتی را فرا گرفته بسیار جلوتر از فردی است که برای گذراندن دوره لیسانس چهار سال در دانشگاه درس خوانده ولی عملاً در کارکی مهارت ندارد و این افراد بسیار سریع‌تر هم جذب بازار کار می‌شوند.

این مسائل در حال کاستن جایگاه ارزش دانشگاه و به نوعی جایگزین دانشگاه شده است که این مسئله هم در این منطقه هزینه فایده است. به دلیل رشد فناوری‌های نوعی و در اختیار قرار گرفتن ابزارهایی مانند آپارات و یوتیوب، فرد می‌تواند یک دوره کامل آموزشی را در منزل، محل کار یا حتی محیط منزو فراگیرد و به جای گذراندن چهار سال در دانشگاه مثلاً طی ۶ ماه، با یک مهارت آشنا شود و در صورت نیاز به مدرک هم این امکان برای فرد وجود دارد که با آزمون به صورت مجازی به مدرک مورد نیاز خود دست پیدا کند. در سراسر دنیا آموزش‌های بین‌المللی وجود دارند که مدارک بین‌المللی هم حتی بدون پیموند مسیری کوتاه به فرد متقاضی اعطا می‌کنند که این موضوع، بحران هویت سازمانی دانشگاه را تشدید می‌کند و توسعه می‌دهد و هنوز برای این موضوع سازوکار اندیشیده نشده است.

مسئله بعدی بحث معیشت استاد و دانشجو است که واقعاً در این خصوص مشکلاتی وجود دارد. اگر تنها شغل استاد دانشگاه، جایگاهی که در آن قرار دارد باشد، دارای شغل

دومی نباشد و مثلاً در اسنپ کار کنند، با قطعیت می‌شود ادعا کرد که دریافتی او کفاف زندگی حال حاضر او را نمی‌دهد. یعنی با توجه به وضعیت نامطلوب اقتصادی، اگر بخواهد زندگی معمول پنج سال گذشته خود را داشته باشد، امکانش وجود ندارد. وضعیت دانشجویان هم به همین شکل با سخت‌تر است و البته در این خصوص شکاف در بخشی از دانشگاه‌ها در بین دانشجویان دیده می‌شود. بعضی از دانشجویان متعلق به قشر ثروتمند جامعه هستند، تعداد زیادی از دانشجویان متعلق به قشر متوسط جامعه و بخش قابل توجهی هم به قشر محروم جامعه تعلق دارند که هم این موضوع شکاف اجتماعی در داخل دانشگاه‌ها را افزایش می‌دهد و هم دانشجویان را به سمت کار بیرونی سوق می‌دهد.

دانشجوی نرم یک، تمایل به اشتغال در ترم دورا دارد و عمدتاً به دلیل نداشتن تخصص، حجم زیادی از آنها به کارهای پیش‌یا افتاده مشغول می‌شوند که بسیار انرژی و توان آنها را تحت تأثیر خود فرامی‌دهد و دیگر وقتی برای مطالعه برای آلت‌ها باقی نمی‌گذارد. یعنی این موضوع نسلی از دانشجویان را پرورش می‌دهد که حتی با وجود نخبه بودن و قبولی در دانشگاه خوب، به دلیل فشارهای اقتصادی و تأمین حداقل‌های زندگی برای خود، فرآیند علمی آنها به شدت دچار خشه می‌شود.

در حال حاضر برای موضوع جامعه‌اسنادی ما را که می‌توانند مهم‌ترین حامیان و مولدان نظریات حکمرانی باشند و فناوری‌های حکمرانی را توسعه دهند، دیگر مسائل روزمره کرده است به طوری که دیگر به این مسائل توجهی نشان نمی‌دهند و این رنگ خطر را برای ما به صدا درمی‌آورد که در آینده نزدیک، این طبقه نخبگی جامعه که حامی‌تئوریک سیستم است و همیشه از سیستم در مقابل گزینه‌های جایگزین دفاع می‌کنند، انگیزه‌های خود را برای حمایت از ساختار حکمرانی از دست بدهد و در مقابل آشوب‌ها و اعتراضات خیابانی که در کشور شکل می‌گیرد، حامی حکمرانی و سیستم نباشند که این موضوع خطری جدی است و می‌تواند اتفاقات ناگواری را رقم بزند.

■ علم بومی به ویژه در حوزه علوم انسانی چه وضعیتی دارد؟

به نظر می‌آید که این موضوع خیلی پیچیده نیست و این وضعیت نیاز به توضیحات زیادی ندارد. به نظرم مثل نکته اولی که اشاره کردم، به دلیل اینکه امر ملی برای دانشگاه تعریف نشده و دستور کار ملی هم برای تولید علم بومی در این حوزه وجود ندارد، ما همچنان در دوگانه پوچ علم غربی علم اسلامی گرفتاریم و فکر می‌کنیم اگر بخواهیم این دو علم را با هم تجمع کنیم نشدنی است، با باید یکی از این دو علوم کنار گذاشته شود یا همچنان در دانشگاه باقی بمانند و یک مجموعه منسجم دانش برای فهم و حل مسائل ایران در دانشگاه دیده نمی‌شود.

راهکار این مسئله این است که مسائل ما حول محور علوم مختلف از جمله علوم انسانی، علوم تجربی، ریاضی، علوم کاربردی و غیره شکل بگیرند. یعنی ما یک مسئله ملی را به تعدادی پروژه تبدیل کنیم که هر بخشی از آن بر عهده هر یک از علوم ما مثل علوم انسانی، تجربی، فنی یا حوزه‌های مختلف دیگر قرار بگیرد و در نهایت منتج به سازماندهی یک دانش بومی در کشور شود و چون این موضوع در کشور ما وجود ندارد، ما همچنان در راستای تولید مقاله حرکت می‌کنیم و این شکاف در دانشگاه هم وجود دارد. عمده فعالیت‌ها در دانشگاه با نگاه فنی و



پرونده ویژه

کاربردی صورت می‌گیرد و به همین دلیل علوم انسانی در حاشیه و درجه دو قرار گرفته است و در دانشگاه‌های ما علم اول نیست. مگر اینکه دانشگاهی مختص علوم انسانی باشد و همه رشته‌های علوم انسانی را دربر بگیرد که طبیعتاً اولویت برای او حوزه علوم انسانی می‌شود، ولی در دانشگاه‌های جامع کشور عمدتاً علوم کاربردی، فنی و علوم تک‌راری تلقی می‌شود و طبیعتاً در نظام اولویت‌بندی و دریافت رتبه دانشگاه، به آنها جایگاه ویژه‌ای اختصاص داده نمی‌شود.

نکته دیگر در این زمینه، بحث بومی‌گرایی شعاری است. به این معنا که در بیان از ادبیات شعاری استفاده شده. مثلاً با این مضمون که تولید علم را بومی کنیم و یعنی کتاب‌سازی و مقاله‌سازی بسیاری انجام می‌دهیم حرکت کردیم. یعنی کتاب‌سازی و مقاله‌سازی بسیاری انجام می‌دهیم و همایش‌های فراوانی برگزار می‌کنیم که تقریباً هیچ مخاطب کاربردی برای آنها وجود ندارند. یعنی مقاله و کتاب نگاشته می‌شود، اما اتفاق خاص و ویژه‌ای را رقم نمی‌زنند و فقط نوشتن برای نوشتن است و عملاً سهمی برای وارد شدن به ادبیات دانشگاه برای آن تعریف نشده است و نمی‌تواند انیاد ادبیات دانشگاه را در حوزه‌های بومی توسعه دهد.

نکته بعدی بحث نظریه پردازی است. طبیعتاً تولید علم بومی به ویژه در حوزه علوم انسانی، نیازمند نظری پردازی است و نظریه پردازی با ساختار مقاله محور اتفاق نمی‌افتد. ما باید بر اساس نیازهای خود، مسائل را مطرح کنیم و امکان تولید علم را داشته باشیم که رکن اصلی آن آزاداندیشی است که می‌تواند به توسعه نظریه ما کمک کنند. به نظرم می‌آید که در حوزه آزاداندیشی دچار بحران هستیم. از این چالش عبور کرده‌ایم و همان‌طور هم که در حوزه فرهنگی اشاره کردم، مدیران فرهنگی ما سری که درد نمی‌کنند را دستمال نمی‌بندند و بسیاری از اساتید ما هم در حوزه نظری، انگیزه‌ای برای اینکه خود را وارد یک چالش نظری نمایند و به بسیاری از مسائل متهم شوند و چالش‌هایی در فرآیندهای علمی آموزش برای آنها به وجود آید، ندارند.

همان‌طور که در قیل‌تهرم عرض کردم دانشگاه در چرخه اداری خودش گرفتار شده و باید تمام ساختار اداری خود را سازماندهی کند. یک استاد باید پاک‌باخته باشد که تصمیم بگیرد به نظریه‌ای ورود کند که به موجب آن بخش زیادی از مسائل علوم انسانی را به چالش بکشد. ایجاد چالش در حوزه‌های فنی معمولاً به دلیل وجود فضا و امکان مانور امکان پذیر است. ولی در حوزه‌های علوم انسانی به دلیل وجود مدعی و اینکه بخش زیادی از علوم انسانی به مسائل دینی، حکمرانی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌آید که می‌خورد ممکن است موضوعات تشویش اذهان شود. بسیاری از اساتید ما رغبتی ندارند که فرآیند آزاداندیشی را دنبال و مسئله‌ای را مطرح و خود را با یک چالش روبه‌رو کنند. به همین دلیل سعی بر نوشتن مقاله دارند که در پی آن امتیاز و ارتقا برای این حاصل شود. به نظر می‌آید که در این بین فردی هم پیدا شده که علاقه‌مند به این موضوع است که متعاقباً با مطرح کردن آن در درسمر گرفتاری برای او ایجاد می‌شود. یعنی فردی که نظر مخالف مطرح و منتقدانه بحث می‌کند، مطالب تازه و جدیدی را بیان می‌کند، صحبت‌هایی که ممکن است اینجا عمیقیت نداشته باشد، ولی تازه و نو است. معمولاً ما مشاهده می‌کنیم که برخورد‌های بسیار سختی با او صورت می‌گیرد که موجب انزوا ی فرد را فراهم می‌کند. ارتقای او به تعویق می‌افتد، مشکلات اداری پیدا می‌کند و حتی با مشکلات امنیتی هم روبه‌رو می‌شود.

مسئله دیگر بحث شناخت تحولات فرهنگی اجتماعی است. لازمه تولید علم بومی این است که ما بتوانیم بشناسیم. در حال حاضر از شناخت برای ما وجود ندارد. یعنی حجم زیادی از داده‌ها در کشور، انحصار در برخی سازمان‌ها است که به آنها هر امنیتی و محرمانه خورده است و دست کسی به آنها نمی‌رسد. به این معنا که پژوهشگر ما در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، از مهم‌ترین ابزار خود محروم است. مگر اینکه مثلاً خود او همراه با دانشجویانش پیامپاش کوچکی در حد خیابان‌های اطراف این دانشگاه برگزار کنند که آن‌ها هم حالی از مشکل نیست.

این چالش، چالش جدی است. یعنی ابزار پژوهش در حوزه علوم انسانی به شدت محدود است. علوم انسانی و علوم اجتماعی نیازمند داده است و علم داده‌محور در حال حاضری کارگران علم در دنیا است که ما از آن غافل هستیم. به نظرمی‌آید که همچنان معیار پیشرفت، سنتی تعریف می‌شود. به شش علمی در دانشگاه به تعبیری یک رشد اشرافی است. یعنی نظام ارتقا در دانشگاه فرد را در سلسله مراتب اشرافی دانشگاه بالا می‌برد. یعنی فرد از استادیار به دانشیار و از دانشیار به استاد تمام ارتقا پیدا می‌کند و این موضوع با ساختار علم و ساختار حکمرانی در کشور سنتی ندارد.

یعنی شما می‌توانید هیچ مقاله‌ای که به کشور، نظام و جامعه خدمتی کرده باشد، نوشته باشید ولی با احترامات قافله یک استاد تمام کامل باشید و در مقابل این موضوع شما می‌توانید هر روز خود را وارد چرخه‌های حل مسئله در کشور کنید، ولی در ساختار اشرافیت علمی و آکادمیک کشور رشد نکند و در همان جایگاهی که هستید باقی بمانید و از این دست اتفاقات فراوان رخ می‌دهد. به نظر می‌رسد که این شاخص‌ها هیچ پیشرفت علمی و آکادمیک در کشور ما، همچنان در دهه‌های گذشته باقی مانده است و در نتیجه، هر چه که دانشگاه‌ها قدیمی‌تر و سنتی‌تر باشند، استحکام چنین رفتارها و شاخص‌هایی به مراتب در آنها بیشتر است از جمله دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه تهران که قدمت بیشتری دارند و به جهت باقی ماندن این شاخص‌ها در آنها به شدت با چالش روبه‌رو است و عملاً هم این دانشگاه‌ها در ساختار علمی کشور تعیین‌کننده می‌شوند و به جای اینکه فرایند علم را کارآمد، مفید، بومی و متناسب با نیازهای کشور حکمرانی کنند، در واقع همان ساختار سنتی و اشرافیت علمی آن آکادمیک که اشاره کردم را ادامه می‌دهند و از آن به عنوان یک سنت علمی یاد کرده و به آن افتخار هم می‌کنند. به نظر می‌آید اگر بخواهیم کار مثبتی در این حوزه انجام گیرد باید به بحث بازنگری در امر ملی آموزش و هویت نهادی دانشگاه، بحث تاب‌آوری نهادی دانشگاه در بحران‌ها، مسئله دوقطبی فرهنگی اجتماعی در داخل دانشگاه و مسئله نظام ارزیابی دانشگاه توجه ویژه‌ای شود و این موضوعات، مسائل مهم اولویت‌دار ما در بحث دانشگاه هستند که باید به آن به طور خاص اهمیت داده شود.



پرونده ویژه

میلاد غلامی
کارشناس مسائل حقوقی

صبحی که قرار بود امتحانی در دانشگاه برگزار شود، خبر حمله رسید. دانشجویی که شب گذشته تا دیروقت درس خوانده بود، حالا به‌جای مرور جزوه‌هایش، نگران ادامه تحصیل و امنیت خانواده‌اش بود. در همان ساعت، استادی به آزمایشگاهی فکر می‌کرد که سال‌ها برای راه اندازی آن زحمت کشیده بود؛ آزمایشگاهی که حاصل پژوهش‌های متعدد و امید دانشجویانی بود که می‌خواستند روزی دانش خود را در خدمت جامعه قرار دهند.

این دو تصویر، اگرچه ساده‌اند، بخشی از واقعیت دانشگاه در روزهای جنگ را نشان می‌دهند. جنگ تنها خیابان‌ها و ساختمان‌ها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؛ گاهی آینده علمی و اقتصادی یک کشور را نیز با خطر روبه‌رو می‌کند.

خسارتی فراتر از دیوارهای دانشگاه

در جریان جنگ ۱۲ روزه سال ۱۴۰۴ و درگیری‌های سال ۱۴۰۵، مسئله امنیت مراکز علمی و دانشگاهی ایران اهمیت بیشتری یافت. گزارش‌هایی درباره آسیب دیدن برخی مراکز دانشگاهی و پژوهشی منتشر شد، رخداهایی که ضرورت حفاظت از زیرساخت‌های علمی را یادآوری می‌کنند. اما خسارت دانشگاه را نمی‌توان تنها با هزینه تعمیر ساختمان‌ها سنجید. پشت هر آزمایشگاه، سال‌ها تجربه، اطلاعات علمی، تلاش پژوهشگران و فرصت‌های آموزشی قرار دارد. ممکن است تجهیزات را بتوان دوباره تهیه کرد، اما بازسازی یک گروه پژوهشی یا جبران سال‌های از دست رفته در تربیت متخصصان، به مراتب دشوارتر باشد.

آثار این خسارت‌ها نیز لزوما در همان روزهای جنگ آشکار نمی‌شوند. شاید چند سال بعد، زمانی که کارخانه‌ای به فناوری تازه نیاز دارد یا بیمارستانی برای تأمین تجهیزات تلاش می‌کند، اهمیت سرمایه علمی از دست رفته روشن تر شود. از این منظر، دانشگاه تنها یک نهاد آموزشی نیست؛ بخشی از زیرساخت توسعه کشور است که حفظ آن با آینده اقتصادی جامعه ارتباط مستقیم دارد.

حق آموزش در روزهای بحران

جنگ، زندگی دانشجویان را نیز دستخوش تغییر می‌کند. تعطیلی کلاس‌ها، محدودیت دسترسی به اینترنت، مشکلات مالی خانواده‌ها و توقف فعالیت آزمایشگاه‌ها و مراکز علمی است ادامه تحصیل را دشوار سازد. در چنین شرایطی، همه دانشجویان از امکانات یکسانی برخوردار نیستند و نمی‌توان انتظار داشت آثار بحران بر زندگی آنان یکسان باشد.

اصل سری و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را به فراهم کردن زمینه آموزش و گسترش تحصیلات عالی مکلف می‌کند. این اصل به‌تنهایی تمام مسائل آموزش عالی در شرایط جنگی را حل نمی‌کند، اما مبنایی مهم برای توجه به مسئولیت عمومی در حفظ امکان تحصیل است. دانشگاه‌ها باید، در چارچوب مقررات، برای امتحانات، پایان‌نامه‌ها، سنوات تحصیلی و حمایت از دانشجویان آسیب‌دیده تصمیم‌هایی روشن اتخاذ کنند. آموزش بهی‌شود می‌تواند بخشی از راه حل باشد، اما برای دانشجویان رشته‌های عملی و آزمایشگاهی یا کسانی که دسترسی مناسبی به اینترنت ندارند، همیشه کافی نیست.

حفظ کیفیت علمی ضروری است؛ با این حال، رعایت استانداردهای آموزشی نباید به عنوان گذشتن منجر شو که خارج از اختیار دانشجو بوده است. مدیریت درست بحران، مستلزم ایجاد تعادل میان امنیت، عدالت آموزشی و استمرار تحصیل است.

دانشگاه در چارچوب حقوق جنگ

حفاظت از مراکز علمی، تنها یک مسئولیت داخلی نیست. بر اساس حقوق بین الملل بشردوستانه، دانشگاه‌هایی که ماهیت غیرنظامی دارند، اصولاً از حمایت اموال غیرنظامی برخوردارند. صرف قرار گرفتن یک دانشگاه در کشور درگیر

جنگ که پایان می‌یابد، بازسازی آینده آغاز می‌شود

دانشگاه، جنگ، بازسازی

جنگ، آن را به هدف نظامی تبدیل نمی‌کند. قواعد حقوق بین الملل همچنین بر تمایز میان اهداف نظامی و اموال غیرنظامی، تناسب حمله و اتخاذ اقدامات احتیاطی تأکید دارند. البته ارزیابی قانونی بودن یک حمله مشخص، به شواهد و شرایط همان واقعه نیاز دارد و نباید صرفاً بر مبنای گزارش‌های اولیه یا مواضع سیاسی انجام شود. حفظ اسناد و داده‌های علمی، مستندسازی خسارت‌ها و پیگیری حقوقی موارد احتمالی نقض قانون نیز می‌تواند بخشی از اقدامات لازم برای حمایت از مراکز دانشگاهی باشد.

از آزمایشگاه تا کارخانه

اهمیت دانشگاه زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به فردای جنگ فکر کنیم. بازسازی صنایع، تأمین تجهیزات پزشکی، احیای زیرساخت‌ها و بازگشت فعالیت‌های اقتصادی، همگی به نیروی متخصص و راه‌حل‌های فناورانه نیاز دارند.

دانشگاه می‌تواند با همکاری صنایع و شرکت‌های دانش بنیان، در زمینه‌هایی مانند انرژی، کشاورزی، فناوری پزشکی، مدیریت آب و هوش مصنوعی به حل مشکلات کشور کمک کند. با این حال، تبدیل دانش به محصول اقتصادی به صورت خودکار اتفاق نمی‌افتد. پژوهشگران به بودجه، تجهیزات و فرصت آزمایش نیاز دارند و صنایع نیز باید امکان استفاده از نتایج پژوهش را داشته باشند. در این میان، نباید پژوهش بنیادی را به دلیل نداشتن نتیجه فوری کنار گذاشت. بسیاری از فناوری‌های کاربردی، حاصل سال‌ها انباشت دانش‌اند. دانشگاه باید بتواند هم به نیازهای فوری بازسازی پاسخ دهد و هم ظرفیت علمی لازم برای پیشرفت بلندمدت را حفظ کند.

بازسازی آینده، از امروز آغاز می‌شود

پس از جنگ، بازسازی دانشگاه نباید تنها به تعمیر ساختمان‌ها و خرید تجهیزات محدود شود. حفظ پژوهشگران، حمایت از دانشجویان آسیب‌دیده، نگهداری اطلاعات علمی و احیای گروه‌های پژوهشی نیز اهمیت دارد. هرچه این اقدامات دیرتر آغاز شوند، احتمال طولانی شدن آثار بحران بر آموزش و اقتصاد بیشتر خواهد بود. البته مسئولیت بازسازی تنها بر عهده دانشگاه نیست. دولت باید منابع و حمایت‌های لازم را فراهم کند و بخش خصوصی نیز در تبدیل دانش به فناوری و تولید نقش داشته باشد. دانشگاه می‌تواند دانش و نیروی متخصص تربیت کند، اما تحقق این ظرفیت به همکاری میان نهادهای علمی، اقتصادی و اجرایی نیازمند است. دانشجویی که در روزهای جنگ نگران امتحان خود است و استادی که برای حفظ پژوهش‌هایش تلاش می‌کند، در حقیقت با یک مسئله مشترک روبه‌رو هستند؛ آیا جامعه خواهد توانست سرمایه علمی خود را برای فردا حفظ کند؟

جنگ ممکن است ساختمان‌ها را تخریب کند و فعالیت دانشگاه را مختل سازد، اما نباید به از دست رفتن فرصت‌های نسل آینده بینجامد. ساختمان‌ها را می‌توان دوباره ساخت؛ اما حفظ سرمایه انسانی و استمرار تولید دانش، به تصمیم‌هایی نیاز دارد که باید از همان روزهای بحران آغاز شوند. دانشگاه می‌تواند با راه‌حل تبدیل تخصص تربیت کند و در بازسازی زندگی مردم سهم داشته باشد. آینده اقتصادی کشور، از همین امروز با حفاظت از چراغ علم ساخته می‌شود.

اهمیت دانشگاه زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به فردای جنگ فکر کنیم. بازسازی صنایع، تأمین تجهیزات پزشکی، احیای زیرساخت‌ها و بازگشت فعالیت‌های اقتصادی، همگی به نیروی متخصص و راه‌حل‌های فناورانه نیاز دارند

از نقد مبنایی سکولار تا تحول دانشگاه

علم در شرایط بحران

انقلاب و تلاش‌های نخبگان برای اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و افزودن عناوین یا پسوندهای دینی به رشته‌ها، شاکله معرفتی علوم انسانی، فلسفه و حتی ساختار آموزش پزشکی همچنان بر پی‌ریزی‌های سکولار غربی استوار ماند. از آنجا که بدنه عمده استادان و پژوهشگران ما در دامن سنت‌های فکری غرب پرورش یافته‌اند و تسلط کامل بر علوم انسان شناسی و پزشکی نیازمند عبور از مافیای نگاه توحیدی امر به خلق یک شکاف معرفتی انجامیده که تحقق تحولی ساختاری را با موانع جدی روبه‌رو ساخته است. در شرایط خطرگشونی و در مواجهه با جنگ ترکیبی و فشارهای همه‌جانبه نظام سلطه، هشدارهای حکیمانه امام خمینی (ره) معنای ژرف‌تری نمی‌یابد که فرمودند دشمن از در جنگ سخت ناامید شده و ابزار علم و قلم وارد میدان کارزار می‌شود. بومی‌سازی و اسلامی‌سازی علوم، پروژه‌ای فراتر از افزودن چند واحد درسی یا تغییر ظاهری سر فصل‌هاست. از منظر معرفت‌شناسی اسلامی، تمام حوزه‌های معرفتی، حتی علوم تجربی، زیست‌شناسی نیازمند عبور از مافیای نگاه توحیدی و جامع‌نگریه انسان و هستی‌اند. در این راستا، توجه به آموزه‌های اصیل طبی در سنت اسلامی بسیار راهگشاست؛ چنان‌که در روایات معتبر و حکمت‌بخش نبوی صریح شده است که اگر سبک زندگی اسلامی، در خوراک، پوشاک و در مجموع زیست بدن انسان‌ها در جوامع مسلمان با دقت رعایت شود، طوری که انسان‌ها به اصول تغذیه، پاکیزگی و تعادل در رفتار زیستی خود مطابق سفارشات طبی و… اسلام پایبند باشند، حتی یک بیمار در مالک اسلامی یافت نخواهد شد؛ چه پرسد به احداث بیمارستان…! گزاره‌ای که گویای هدف‌گذاری اسلام برای کمال سلامت جسم و روح در سایه نظام هماهنگ با آفرینش است.

متأسفانه، چرخه سکولار دانشگاهی کنونی ناخواسته در خدمت بازتولید فردگرایی لیبرال، مصرف‌گرایی و اهداف ساختارهای سرمایه‌داری جهانی است؛

به‌طوری‌که حوزه‌های حیاتی نظیر پزشکی، روان‌شناسی و علوم تربیتی اساساً

از رسالت اصیل انسانی و الهی خود فاصله گرفته و به چرخه‌های ارائه خدمات

تجاری بدل شده‌اند، تجارت پزشکی، تجارت روان درمانی و مشاوره و… جالب‌تر

اینکه همچنان شعار خدمت به بشریت س‌رمی دهند. استاد شهید مطهری در

مقدمه اثر سترگ «نظام حقوق زن در اسلام» با مثالی دقیق تبیین می‌کند که

چگونه متفاهیم اصیل انسانی ممکن است تحت عناوین ظاهراً فریبنده و با

بسته‌بندی‌های مدرن عرضه شوند اما باطن آنها تهی در حقیقت باشد. آنچه

امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد، بازنگری بنیادین در مبنای، متدولوژی

و اسلوب علوم تجربی، ریاضی و انسانی بر پایه جهان‌بینی اسلامی است؛ تحولی

ریشه‌ای که نهاد دانشگاه را از جایگاه مصرف‌کننده منفعل نظریه‌های غربی به

پایگاه تولیدکننده علم بومی، پیشران علمی و موتور محرکه تمدن نوین

اسلامی بدل سازد.

نوری قزلقچه، وزیر جهاد کشاورزی؛

هنوز توافقی درباره نرخ خرید تضمینی گندم انجام نشده است

پنج‌شنبه/ ۳۰ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۷۰

مهدی جعفری

آگاه مسائل سیاسی

پس از گذشت بیش از ۶ ماه از جنگ تحمیلی سوم و تجربه دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، دانشگاه‌های کشور در موقعیتی قرار گرفته‌اند که هم فرصت است و هم تهدید. از یک سو، بیش از ۳۰ دانشگاه و ۳۰۰ ساختمان دانشگاهی مورد اصابت قرار گرفته و تعدادی از استادان و دانشجویان به شهادت رسیده‌اند و از سوی دیگر، همین دانشگاه‌ها با مدیریت منسجم و تداوم آموزش حضوری و مجازی، مانع توقف چرخه علم و فناوری شده‌اند. در چنین شرایطی، پرسش از «اولویت‌ها» نه یک پرسش تجملی، بلکه پرسشی حیاتی است. اما در کنار پرسش از اولویت‌های کلان دانشگاه در قبال اقتصاد مقاومتی و جهاد تولید، پرسشی دیگر نیز وجود دارد که کمتر به آن پرداخته می‌شود؛ اولویت بخشی از دانشجویان از حضور در دانشگاه چیست؟ و آیا این اولویت‌ها با مسئولیت

نخبگی در شرایط جنگی هم‌خوانی دارد؟

در این یادداشت، بدون تعمیم به همه دانشجویان – که مسلم است بخش بزرگی از آنان همچنان دغدغه علم، اشتغال، عدالت و سربلندی ایران را دارند – به روندی می‌پردازیم که در برخی فضاهای دانشگاهی شکل گرفته و در آن «لذت فردی» و «روابط بی‌بند و بار میان زن و مرد» بر «مسئولیت نخبگی» و «سنگر علم» سایه افکنده است. تحلیل این جابه‌جایی اولویت، نیازمند رجوع به مبنای نظری عمیق‌تری است که در اندیشه علامه جوادی‌آملی قابل بازیابی است.

دانشگاه؛ سنگر علم یا صحنه هوس؟

علامه جوادی‌آملی در تفسیر آیات ۱۷۵ تا ۱۷۸ سوره اعراف، داستان یلعم با عورا را به عنوان «مثل» برای هر عالم متعبد و هر نخبه لغزیده بازگو می‌کند. نکته کلیدی در تحلیل ایشان این است که عالم و غیرعالم در منزلت یکسان نیستند؛ این نابرابری نه تنها در کرامت، بلکه در نگاه و مسئولیت نیز هست. هرچه مقبولیت و علم انسان بیشتر باشد، لغزش او خطر بیشتری دارد. اگر عالمان – به ویژه در حوزه علوم انسانی – و ارثان انبیا باشند، لغزش‌شان صیغه دینی و اجتماعی دارد و می‌تواند گروهی را گمراه کند. از این رو در دانشگاه نیز به عنوان کانون تولید علم و تربیت نخبگان، مسئولیتی فراتر از آموزش صرف دارد.

علامه جوادی با استناد به کتاب «العقل والجهل» از مرحوم کلینی تأکید می‌کند که علم مقابل ندارد؛ آنچه مقابل دارد عقل است. علم می‌تواند در خدمت عقل یا اسیر هوس باشد. تعبیر «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» هشدار می‌دهد که عالم می‌تواند ممکن است همه دانش خود را در خدمت هوا قرار دهد. یلعم با عورا با «دل بستن به دنیا» و «پیروی از هوس» سقوط کرد. این همان خطری است که دانشگاه را تهدید می‌کند؛ تبدیل علم به ابزار لذتیابی، قدرت، شهرت یا منافع گروهی.

علم نافع و مسئولیت اجتماعی نخبگان

علم نافع علمی است که بر جان انسان اثر گذاشته و به عمل صالح و خدمت به جامعه منجر شود. اگر دقیق به صرف بودجه جهانی در کشور و سلاح نگاه کنیم، به درستی بر ما روشن می‌شود که علم اگر در خدمت هوس، غلب و به طور کلی پیرو امیال شیطانی قرار گیرد، به فساد و تباهی می‌انجامد. این دقیقاً همان نقطه‌ای

فاطمه شبانی‌آرانی

آگاه مسائل فرهنگی

جنگ، عیار واقعی نهادهای را در خط مقدم تاب‌آوری کشور محک می‌زند. ایستادن زیر آوار ۳۰۰ ساختمان دانشگاهی ویران شده و روشن نگه داشتن کلاس‌ها یک پیروزی دفاعی بزرگ است، اما تداوم آموزش به‌تنهایی یک دانشگاه جنگی نمی‌سازد. دانشگاه زمانی به معنای واقعی کلمه وارد میدان می‌شود که از حالت انفعال دربیاید و پایان‌نامه‌هایش را به خط مقدم نجات اقتصاد و تولید ملی تبدیل کند. دشمن با تخریب این مراکز، مغز متفکر کشور را نشانه رفت تا زنجیره اراده و دانش ملی را فلج کند. مقاومت دانشگاهیان در دو نبرد ۱۲ و ۴۰ روزه ستودنی بود، اما امروز پرسش مرگ و زندگی این است که این چراغ روشن، قرار است کدام تاریکی را در میدان واقعی کشور روشن کند؟ نمی‌شود کشور درگیر جنگ تمام عیار باشد، اما دانشگاه هنوز تقویم روزهای صلح را ورق بزند. نمی‌شود شریان‌های اقتصادی، زیرساخت‌های انرژی، خدمات تولید و چرخه مایحتاج عمومی زیر شدیدترین ضربات قرار بگیرند، اما در جلوسات دفاع دانشگاه، درباره موضوعاتی بحث شود که گوین در سیاره‌ای دیگر نوشته شده‌اند. کاغذبازی‌های مرسوم، تولید فله‌ای مقاله‌های خنثی برای مصله‌های خارجی و رقابت برای امتیازهای صوری، در روزگار آراش شاید قابل تحمل بود، اما در میانه این آش، هدر دادن مهمات فکری کشور است. جنگ امروز فقط در سنگره‌های مرزی نیست، نیض این معرکه روی بقای کارخانه‌ها، پایداری زیرساخت‌های آب و برق، تأمین اقلام حیاتی و پرسش چرخ زندگی مردم می‌زند. اگر دانشگاه می‌خواهد سنگر بماند، باید ریل مأموریت خود را بی‌درنگ عوض کند. پایان‌نامه دانشگاهی در روزهای بحران دیگر یک تکلیف درسی برای گرفتن مدرک نیست، بلکه باید یک سند عملیاتی برای باز کردن گره‌ای که در دل میدان باشد.



۵



بازخوانی مسئولیت نخبگی در شرایط جنگی با تکیه بر دروس تفسیر علامه جوادی‌آملی

علم در خدمت عقل یا اسیر هوس؟



است که وظیفه دانشگاه را در قبال مسائل اقتصادی و علمی کشور روشن می‌کند، دانشگاهی که علم را در خدمت عقل و نیاز واقعی جامعه قرار دهد، می‌تواند به اقتصاد مقاومتی، جهاد تولید و کاهش چالش‌های اقتصادی کمک کند. اما دانشگاهی که در آن «لذت فردی» بر «مسئولیت نخبگی» سایه افکنده، نه تنها به اقتصاد مقاومتی کمک نمی‌کند، بلکه انرژی و سرمایه انسانی خود را در مسیری هدر می‌دهد که دشمن نیز از آن استقبال می‌کند.

نسبت این تحلیل با شرایط جنگی

در شرایط جنگی، دانشگاه دو وظیفه همزمان دارد؛ تداوم چراغ علم و فناوری و تربیت نسلی که مسئولیت نخبگی خود را در قبال کشور درک کند. تجربه دو جنگ اخیر نشان داد که دانشگاه‌ها می‌توانند در بحرانی‌ترین شرایط نیز چراغ علم را روشن نگه دارند. اما این دستاورد زمانی پایدار می‌ماند که اولویت‌های درونی دانشگاه نیز با این مأموریت هم‌راستا باشد. اگر در برخی فضاهای دانشگاهی، «روابط بی‌بند و بار» به اولویت تبدیل شود، آن سنگر علم – که در دو جنگ اخیر آزمون خود را پس داده – از درون تضعیف می‌شود. دشمن با هدف قرار دادن مراکز علمی و دانشگاهی، به دنبال ضربه زدن به «نقاط قوت» کشور بود؛ اما تضعیف درونی اولویت‌ها، همان کاری را می‌کند که بمباران نتوانست.

بازگشت به سنگر علم

پرسش «دانشگاه؛ سنگر علم یا صحنه هوس؟» یک پرسش تقابلی نیست که بخواهد همه دانشجویان را یکسان ببیند. بلکه هشدار است برای بازخوانی اولویت‌ها در بخشی از فضای دانشگاهی که در آن «لذت فردی» بر «مسئولیت نخبگی» سایه افکنده است. با تکیه بر تحلیل علامه جوادی‌آملی از داستان یلعم با عورا، می‌توان نتیجه گرفت که علم بدون عقل و تقوا، نه تنها نافع نیست، بلکه می‌تواند به ابزار هوس و فساد تبدیل شود. دانشگاه در شرایط جنگی، بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازگشت به «سنگر علم» است؛ سنگر علم ناعی که در خدمت عقل، عدالت، اقتصاد مقاومتی و سربلندی ایران عزیز باشد. این همان مطالبه‌ای است که رهبر شهید از دانشگاهیان داشت: «تولید دانش برای تولید عزت و ثروت.» تحقق این مطالبه، نه با تعصیم یک آسیب به همه، بلکه با بازخوانی مسئولیت نخبگی و بازگرداندن اولویت‌ها به جایگاه اصلی خود ممکن است.

اگر دانشگاه می‌خواهد سنگر بماند…

پایان‌نامه‌هایی در خط مقدم

راهکار روشن است و تعارف بر نمی‌دارد، هر دانشگاه باید معیین یک بحران ملی شود و ظرفیت‌های علمی کشور بی‌درنگ به یک تقسیم کار واقعی برسند. یک دانشگاه صنعتی باید تمام پایان‌نامه‌ها و ظرفیت کارگاهی خود را پای مهندسی معکوس قطعات حساسی بگذارد که خط تولید کارخانه‌های بحران زده را خوابانده‌اند. دانشکده‌های صنایع و مدیریت باید به جای فرمول‌های خاک گرفته، نقشه توزیع آرد، دارو و سوخت را طوری بازطراحی کنند که با تخریب هر شریان ارتباطی، زندگی مردم معطل نماند. دانشکده‌های علوم زیستی و داروسازی نیز موظفند پژوهش‌ها را به سمت فرمولاسیون مواد اولیه کمپاب ببرند.

تجربه نشان داده که این مسیر شدنی است؛ همان‌طور که روزی دانشگاه و صنعت توانستند ساخت تجهیزات سنگین نفت و برج‌های تقطیر را بومی کنند، امروز هم دانشگاه‌های مهندسی نفت، شیمی و مکانیک باید اتاق فرمان تولید کاتالیست‌های راهبردی و تعمیر توربوکمپرسورهای حساس پالایشگاهی را در آزمایشگاه‌های خود مستقر کنند. دانشکده‌های برق باید تمام تمرکز پژوهشگران را روی پای‌پایر پست‌های فشار قوی، بومی‌سازی رله‌های حفاظتی و جلوگیری از فروپاشی شبکه برق سراسری در حملات هوشکی متمرکز سازند. دانشکده‌های عمران و نقشه برداری نیز موظفند پایان‌نامه‌ها را به سمت طراحی سازه‌های جایگزین، بازسازی سریع پل‌های مواصلاتی و راه‌اندازی خطوط پشتیبان ریلی برای جابه‌جایی گندم و سوخت هدایت کنند.

این چرخش بزرگ بدون بازنگری در تعریف رساله‌ها ممکن نیست. چرا باید اجازه داد دانشجو ماه‌ها وقت و انرژی خود را صرف داده‌های بی‌مصرف کند، وقتی صدها خط تولید به خاطر سوختن یک برد الکترونیکی یا نبود یک ماده اولیه شیمیایی تعطیل می‌شوند؟ دفاع از پایان‌نامه باید زمانی پذیرفته شود که مهر تأیید صنعت، وزارتخانه مربوطه یا ستاد مدیریت بحران پای آن باشد، تأییده‌ای که گواهی دهد این پژوهش، خطی را روشن کرد، هزینه‌ای را شکست یا ن‌بستی را از پیش پای تاب‌آوری کشور برداشت. نظام ارتقای استادان نیز باید به خط مقدم وصل شود. استادی که در دل این ۶ ماه توانسته با یک نوآوری آزمایشگاهی و ایستگی در خط فکری طعنه راهبردی قطع کند بالاترین امتیاز را دارد، نه کسی که ناشی در پاورقی مقاله‌های خنثی ثبت شده است.

کسی از دانشگاه انتظار ندارد نظم نظامی به خود بگیرد، اما از دانشگاهی که ادعای پیشگامی دارد انتظار می‌رود قرارگاه فرماندهی حل مسائل کشور باشد. تخریب ۳۰۰ ساختمان دانشگاهی تواناست این سنگرها به زانو دربیارد، آنچه می‌تواند به دانشگاه ضربه بزند، بی‌تفاوتی نسبت به زخم‌های زنده‌ای است که بر تن اقتصاد و سفره مردم نشسته است. زمان برای پژوهش‌های بی‌خطر تمام شده است. امروز پایان‌نامه‌ای ارزش نگهداری در کتابخانه‌ها را دارد که گرد و خاک خط مقدم روی آن نشسته باشد و دردی از این مردم بردارد.

نویسنده این سطور نیز تعارف را کنار می‌گذارد. این کلمات برای پر کردن ستون‌های روزنامه و ثبت در تاریخ نوشته نشده است. این یادداشت یک هشدار مستقیم برای اتاق‌های تصمیم‌گیری است. زمان تعارف‌های اداری گذشته است و اگر سیاستی از دل این کلمات بیرون نیاید، واژه‌ها هم در پیشگاه مردم شرمند خواهند ماند. امروز تصمیمی ارزش امضا دارد که به اندازه رزمند خط مقدم شجاعانه باشد و باری از دوش این سربزمین بردارد.

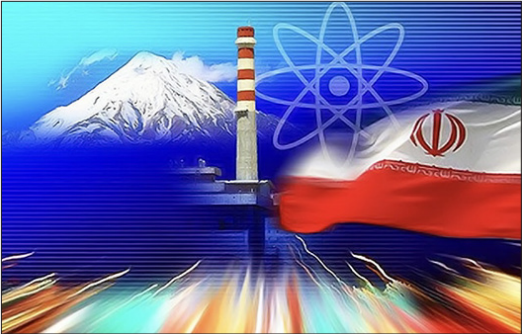


خسروپناه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ برخی سهمیه‌های کنکور بی‌عدالتی است

۶

چرا علم بومی در وطن خود غریب مانده است؟

سنگر خالی معنی



امروز، پاسخ متقن و راهگشا داشته باشد، عملا در جبهه شناخت با خلع سلاح دورنی روبه‌رو شده‌ایم.

برای راهایی از این اسارت خود خواسته، سه گام باید برداشت؛ نخست، بازگشت به خود مسئله؛ مسئله‌های ما در متن زندگی این مردم جریان دارد، نه در حاشیه متون ترجمه‌شده. دوم، جرأت تفکر مستقل؛ کلاسی که در آن دانشجو صرفا باربر اطلاعات و حافظ نظریه‌های دیگران است، کارخانه تولید تقلید است، نه تفکر و سوم، پیوند میان حکمت و میدان حیات، علوم انسانی اگر نتوانند دست انسان سرگردان امروز را بگیرد و به ساحل آرامش و معنا برساند، چه سود که صدها جلد کتاب در وصفش نوشته باشیم؟

ما در تراث علمی مان، از این سینا و ملاصدرا تا علامه طباطبایی و مطهری، گنجینه‌ای داریم که جهان تشنه امروز برای فهم معنای انسان اصیل به آن نیازمند است. ترس و لرز از علم بومی، ریشه دربی اعتمادی به این میراث دارد. سنت الهی براین است که حق، ایستادنی است و نه پوشیدنی.

امروز روز بازگشت به خویشتن متعالی است. دانشگاه ما و به‌ویژه علوم انسانی آن، باید از حالت مسافری در خانه دیگران بیرون بیاید، بر صندلی اصیل خود تکیه بزند و با زبان زمان، برای زخم‌های انسانی این مرزوبوم، حرف نو و نجات‌بخش بزند. خانه از آن ماست؛ معمارش هم خود ما باید باشیم. بیایید باور کنیم که هیچ تمدنی با تقلید، به افق‌های بلند نرسیده است. آنگاه که قلم اندیشمند ما با طمانینه توحید روی کاغذ می‌چرخد، داریم گام‌به‌گام به تمدنی نزدیک می‌شویم که در آن، انسان نه ابزار تولید، بلکه مظهر اسماء الهی است. این راه، شاید پررنج باشد و سنگلاخ، اما همواری‌اش درگرو همت ماست. اگر استاد و دانشجو در این خاک دست در دست هم دهند و از غربت مفاهیم وارداتی به سمت نور حکمت اصیل هجرت کنند، فردا روزی است که دانشگاه‌های ما نه نسخه‌پیچ بیگانگان، که دارالشفا و پناهگاه جان‌های تشنه خواهند بود. این عهد ماست با آینده‌ای که سزوار این خاک و این آیین است.

شادی ورشوچی
دکتری کلام اسلامی

اگر از استادان و دانشجویان علوم انسانی بپرسید که «علم بومی و دینی» چیست، پیش از آنکه با پاسخی زنده و متکی به جان حقیقت روبه‌رو شوید، سایه‌ای از «ترس و لرز» را در چشم‌ها می‌بینید. گویی پس از دهه‌ها فریاد و شعار، هنوز در اعماق جان آکادمیک مان باور نکرده‌ایم که ما حق داریم، بلکه وظیفه داریم از منظر توحیدی و حکمت اسلامی، به انسان و جامعه نگاه کنیم، این پرسش تلخ اما همچنان پابرجاست؛ چرا پس از این همه سال، هنوز از علوم اجتماعی و انسانی بومی با لکت و عذرخواهی حرف می‌زنیم؟

ریشه این لکت را نباید فقط در بیرون جست و جو کرد؛ در درون ساختار معرفتی ماست. ما قرن‌هاست در مکتب «دبگری» مشق عقلانیت کرده‌ایم. در کلاس‌های ما، انسان موجودی است پراخته از تمایلات زیستی یا قراردادهای اجتماعی و معیارهای دآوری علمی، همان مقیاس‌هایی است که از آن سوی مرزها صادر شده. پژوهشگری که بخواهد با اتکا به مبانی اصیل کلامی و حکمت صدراتی به سراغ مسئله جامعه برود، انگار اول باید از خانه خود سند حقانیت بیاورد! علم بومی برای ما هنوز در حکم «مهمان سرزده» است؛ مهمانی که باید با احتیاط قدم بردارد تا میزبان غربی‌اش رنجیده نشود. این‌گونه است که جرأت «خلق کردن» و «تئوری پردازی» جایش را به طمّ‌آئینه ملال‌آور «مصرف‌کنندگی» می‌دهد.

اما از انصاف نباید گذشت؛ بخشی از این ناگامی نیز به خود ما برمی‌گردد. گاهی به نام بومی‌سازی، دچار سطحی‌نگری شدیم؛ چند آیه مبارکه را بی‌آنکه به سیستم و هندسه معرفتی‌شان توجه کنیم، بر بیده تئوری‌های وارداتی دوختیم و نامش را «علوم انسانی اسلامی» گذاشتیم. این کاریکاتور علمی، نه دل حوزوی را سیراب کرد و نه کار دانشگاهی را گره زد.

در حکمت متعالیه، «علم» عین وجود است و حقیقت انسان، نه یک پدیده تصادفی، که خلیفه‌الله و موجودی است دارای عهد ازلی و غایت ابدی. وقتی انسان را با این عینک کلامی نگاه کردیم، مسائلش هم تغییر می‌کند. علم بومی یعنی همین، یعنی وقتی جامعه ما با بحران معنا، فروپاشی نهاد خانواده، اضطراب مدرن و سرگردانی جوانان روبه‌رو است، ما به جای ترجمه و تکرار نظریه‌های ناکارآمد دیگران، از چشمه سرشار معرفت و حیاتی و عقل فلسفی، برای این زخم‌ها مرهم بسازیم.

امروز در شرایط جنگی و تقارب بحران‌ها، این نقص به بحران هویت بدل شده است. جنگ امروز، پیش از آنکه جنگ آهن و ادوات باشد، جنگ «روایت‌ها» و تسخیر جان‌هاست. دشمن با ابزار رسانه‌ها و شبکه، به عمیق‌ترین لایه‌های ایمان و انگیزه انسان ایرانی چنگ انداخته است. در چنین کارزاری، فیزیک و مهندسی اگرچه پشتوانه صنعت‌اند، اما مرزبان «معنا و هویت» نیستند؛ این رسالت خطر بردوش «علوم انسانی» است، اگر علوم انسانی ما نتواند برای بحران درون جوان

دانشگاه در شرایط جنگی

از سنگر علم تا جبهه اقتصاد

مصطفی بنیان پناه
کارشناس و پژوهشگر مذهبی

تحولات سهمگین ماه‌های اخیر و عبور جامعه از دو آزمون سرنوشت‌ساز ۱۲ و ۴۰ روزه در پطن جنگ تحمیلی سوم، معادلات کلاسیک دفاع و رویارویی را درگون ساخت. نظام سلطه در رویارویی با جمهوری اسلامی، نقطه ثقل فشار را بر مراکز متمرکز کرد که شالوده اقتدار ملی را تشکیل می‌دهند. مبارزان و اصابت بیش از ۳۰۰ دانشگاه و ۳۰۰ ساختمان آموزشی و عروج ده‌هاتن از نخبگان دانشگاهی اعم از استاد و دانشجو، حامل پیامی بنیادین بود؛ دانشگاه دیگر در حاشیه تحولات امنیتی و سیاسی زیست نمی‌کند، بلکه در مرکز ثقل «نقاط قوت کشور» اماج‌کنه دشمن قرار دارد.

با این وجود، ایستادگی نهاد علم، استمرار آموزش در تلفیق ابتکاری حضوری و مجازی و به تعطیلی کشیده نشدن حتی یک روز تقویم آموزشی، نشان داد که دانشگاه نه بازتاب‌دهنده انفعال، بلکه کانون بازتولید حیات اجتماعی و مقاومت است.

تجربه‌برده‌های اخیر، گسل میان «علم نظری» و «نیازهای حیاتی جامعه» را ترمیم کرد. دانشگاه در بزنگاه جنگ، از یک نادر صرفاً آموزشی به یک «اتاق فکر بحران» و «سنگر پشتیبانی فنی– اقتصادی» تبدیل شد. دانشگاهیان آموختند که استقلال سیاسی منهای استقلال علمی و تاب‌آوری تکنولوژیک، امکانی شکننده خواهد بود. وقتی زیرساخت‌های صنعتی و شهری هدف قرار گرفتند، این‌شکه‌های آزمایشگاهی، هسته‌های پژوهشی و درمسالت فون دانشگاه‌ها بودند که برای جایگزینی سریع قطعات صنعتی، مدیریت زنجیره توزیع سوخت، بازیابی داده‌ها و تثبیت شبکه‌های ارتباطی پای کار آمدند. بدین سان، نسبت دانشگاه با این نبرد، نسبتی هویتی است؛ دانشگاه امروز دیگر کارخانه توزیع مدرک نیست، بلکه ستاد پشتیبانی از امنیت ملی و استقرار نظم عمومی تلقی می‌شود.

در شرایطی که جنگ نظامی با فشار حداکثری اقتصادی پیوند خورده است، مسئولیت دانشگاه در جبهه اقتصاد، مضاعف می‌گردد. اقتصاد جنگی یا اقتصاد مبتنی بر تاب‌آوری، نیازمند رهنمایی از خام‌فروشی، بومی‌سازی فرمول‌های تولید، مدیریت علمی زنجیره لجستیک و طراحی سازوکارهای جایگزین در موادات مالی است. دانشگاه باید نقش پیشران را در زنجیره ارزش ایفا کند. بخش عمده‌ای از گره‌های اقتصادی کشور درمسالت فون بازتولید بهره‌وری کشاورزی، مدیریت بحران انرژی، مهندسی معکوس تجهیزات تحریمی و طراحی نرم‌افزارهای نظارت مالی، تنها با ورود مستقیم اعضای هیات علمی و پژوهشگران تخصصیات تکمیلی باز خواهد شد. رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی در این مقطع، بایستی خصلتی اضطرابی را کا کردی به خود گیرند؛ دانشگاهی که رساله‌اش در صف حل تعارضات اقتصادی و برطرف کردن خلأهای معیشتی مردم نیشاند، رانجام وظیفه تمدنی خود دچار کاستی است.

برای درک جهت‌گیری صحیح نهاد علم، بازخوانی مطالبات حضرت آیت الله سیدمجتبی خامنه‌ای در پیام بازگشایی دانشگاه‌ها گره‌شکاست. ایشان در این پیام صراحتاً دانشگاه را «مأمن دانش و ادب و نشاط و امید» خوانده و ماموریت اساسی فرزندان انقلاب را مجهر شدن به دانایی، توانایی، ابتکار و پاسداری از عزت ملی تبیین کردند. همچنین در پیام تأکید شد که: «قدرت برآمده از دانش همراه با تقوا و اخلاق، چنان‌سپری پولادین و شمشیری بران است که دستان متجاوز آنان را از سرشیریت کوتاه می‌سازد.» تحلیل این رهنمود نشان می‌دهد که در اندیشه رهبری، علم به خودی خود واجد شرافت نیست، بلکه زمانی اصالت می‌یابد که به «تقوا، جهت الهی و دفاع از مظلوم» آمیخته باشد. این دقیقاً همان نقطه تمایز حلقه مفقوده‌ای است که جهان غرب و دانشگاه‌های نظام سلطه در آن دچار بحران ماهوی شده‌اند. دانشگاه‌های جهان مدرن ازمنظر فرمی و انباشت اطلاعات بسیار پیشرفته‌اند، اما در درک رکن «جهت‌های اخلاقی و انسانی» کاملاً می‌لنگند. اگر دانشگاه‌ها‌ای غرب دچار انحراف جهت نبودند، علم و فناوری آنها در خدمت ساخت تسلیحات هوشمند برای قتل عام کودکان و انهدام زیرساخت‌های بشری به دست رژیم صهیونیستی و آمریکا قرار نمی‌گرفت. علم منهای تقوا و عاری از جهت‌گیری انسانی، به جای راهایی، سلاح بردگی می‌سازد.

مطالیه دیگر در این پیام، «پاسخگویی به مسائل روز» و تمرین درست فکر کردن، ابتکار ورزیدن و مسئولیت‌پذیری است. دانشگاه در نگاه رهبری نباید محیطی منزوی باشد؛ بلکه باید دانشجویانی تربیت کند که در جبهه‌های دفاع از وطن، اقتصاد، مدیریت بحران و ارتقای تاب‌آوری عمومی، اسوه‌های اثرگذار و اقتدارآفرینی باشند. از این حیث، تکريم معلمان و اساتید و حل دغدغه‌های معیشتی آنان، پیش‌نیاز آرامش فکری و اتقاق فرماندهی علمی ضرور در مواجهه با تهاجم همه‌جانبه ارزیابی می‌شود.

دانشگاه در سپهر ایران اسلامی، تلاقی‌گاه خون و خرد است. همان‌گونه که در پیام رهبر انقلاب یادآور شد، صندلی‌های دانشگاه یادگار دانش‌آموختگانی است که اندکی پیش بر آن تکیه زده بودند و سپس

در جبهه‌ها حماسه آفرین شدند. مواجعه با توحش استکبار، جز با سلاح «علم جهت‌دار، متعهد و کارآمد» میسر نیست. رسالت تاریخی نسل امروز دانشگاهی این است که همگام با دفاع از سنگر امنیت فکری و

هویتی، جبهه نوآوری‌های فناورانه و اقتصاد ملی را فتح کرده و نشان دهد که علم نافع و پیوند آن با ایمان، شکست‌ناپذیرترین سلاح در برابر رهرتهاجمی است.

پرونده

ویژه

پنج‌شنبه/ ۳۰ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۷۰

دانشگاه بعد از سوختن، چه آموخت؟

دشمن، ارزش دانشگاه را فهمید

بگذرد، درس‌ها و داده‌ها آتلاین بازگذاری شد. امتحان‌ها جابه‌جا شد و بخش‌های اداری بدون ساختمان هم کار کردند. اینها قسمتی از مهارت‌های کسب شده دانشگاه بعد از جنگ است. اما یک درس هنوز نیمه‌کاره مانده است. در بحران، مهارت‌های فنی دانشگاه مثل تعمیر زیرساخت، اتوماسیون، نرم‌افزار و تجهیزات پزشکی و… به درد کشوری‌خورد. همکاری دانشگاه با بازار کار و صنعت در شرایط بحرانی بیشتر شخصی است تا نظام‌مند. یک استاد به‌طور شخصی باید واسطه شود تا یک گروه دانشجویی داوطلب شوند و کارخانه یا زیرساخت نایود شده بازسازی شود. اگر قرار است دفعه بعد آماده‌تر باشیم، این ارتباط باید از حالت لطف شخصی دربیاید و ساختارمند شود.

یک پیشنهاد ساده و ارزان

بخشی از پایان‌نامه‌ها را به چرخه واقعی صنعت وصل کنیم. اکنون خیلی از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد روی موضوعی نوشته‌می‌شود که فقط برای چاپ مقاله خوب است. فرض کنید هر دانشکده فنی فهرستی از مسئله‌های واقعی کارخانه‌های اطرافش داشته باشد؛ مثلاً ساختن قطعه‌ای که وارد می‌شد و دیگر نمی‌شد و راه‌اندازی دستگاهی خطی که ضایعاتش بالااست و راه‌اندازی دستگاهی که قطعه پدکی ندارد. اینها می‌توانند موضوع مقاله شوند. دانشجو آن را به جای موضوع آزاد برای مقاله خود انتخاب کند. استاد راهنما و مهندس کارخانه هر دو ناظر باشند. دانشجو تجربه واقعی می‌گیرد، در کارخانه مسئله حل می‌شود و کشور در یک قسمت، وابستگی‌اش کم می‌شود.

این ایده جدید نیست. در جنگ جهانی دوم، دانشگاه‌های بریتانیا و آمریکا مستقیماً در پروژه‌هایی مثل رادار درگیر شدند و آزمایشگاه دانشگاهی بخش

جدایی‌ناپذیر تلاش جنگی شد. اوکراین هم در سال‌های اخیر دانشگاه‌هایش را به تولید و آزمایش فناوری‌های دفاعی و غیرنظامی نزدیک کرده است. جزئیات هر کدام جای بررسی دقیق‌تر دارد. ولی الگو یکی است. وقتی کشور تحت فشار است، دانشگاهی که فقط مقاله می‌نویسد، کم‌کاربرد می‌شود.

حمله به دانشگاه نشان داد که دشمن ارزش آن را می‌شناسد. حال آیا ما هم ارزش آن را می‌شناسیم؟ دانشگاهی که سرپا بماند، ولی توانایی پاسخ به مسئله‌های کشور را نداشته باشد، یعنی کارکش را کرده است. سرپا ماندن شرط لازم است، اما کافی نیست. دانشگاه باید از دوام آوردن به درمان کردن درن برسد. ساختمان آسیب‌دیده را بازسازی می‌کنیم، اما اگر بعد از جنگ هم کلاس‌ها همان کلاس‌های قبلی بماند، چیزی بازسازی نشده است.

فاطمه آزاد
آگاه مسائل فرهنگی

اسفند ۱۴۰۴ هنوز تمام نشده بود که کلاس‌های حضوری دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم تعطیل شد. فشار اضطراب و اضطراب جنگ به تمام دانشجوی‌ها و سیستم آموزشی نفوذ کرد و در نتیجه خوابگاه‌ها خالی شد و دانشجوی‌ها به شهرهای خود برگشتند. کلاس درس، وسط ترم به گوش‌ی و لپ‌تاپ منتقل شد.

بعد خبرهای ویرانی یکی پس از دیگری رسیدند.

طبق اعلام وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۰ استاد در جنگ ۱۲ روزه، پنج استاد در جنگ ۴۰ روزه و بیش از ۶۰ دانشجو شهید شدند و بیش از ۳۰۰ دانشگاه مورد حمله قرار گرفته است. دانشگاه شریف در ۱۷ فروردین ۱۴۰۵ ازدند، درحالی‌که ماه‌ها بود با آموزش مجازی اداره می‌شد. آیا دانشگاه هم یک پایگاه نظامی یا انبار مهمات و تجهیزات نظامی بود؟ تمام دنیا فهمید که هدف دشمن از این جنگ، نابودی ساختمان و تجهیزات نظامی نبود. هدف دشمنان ایران، مانع‌ات از پیشرفت یک

کشور نخبه‌پرور است و دانشگاه، کارخانه پرورش نیروی انسانی ماهور نخبه‌است. نابودی آن اثرش را سال‌ها بعد با مهاجرت نخبه‌ها، افت پژوهش و دلسردی دانشجویان نشان می‌دهد. ساختمان را می‌شود دوباره ساخت، اما دانشجویی که ناامید شده و رفته دیگر بر نمی‌گردد. از احوال این روزهای دانشگاه باید صادقانه بگوییم؛ خوب نیست، ولی از پا نیفتاده و دوام آورده است. آموزش مجازی از ابتدا هم ایراد داشت و در جنگ با اینترنت ناپایدار هم بدتر شد. تمام واحدهای درسی عملی و تئوری در فضای مجازی گذرانده شدند. در این اوضاع یک سیستم آموزشی چگونه می‌تواند یک نخبه تولید نکند پرورش دهد؟ ناعدالتی آموزشی هم که همیشه بوده و هست. کسی که خانه‌اش در شهر کوچک است و اینترنتش هر ساعت قطع می‌شود، با کسی که پشت وای‌فای پایدار نشستند، در یک کلاس رقابت می‌کند. بعد از آتش‌بس، دانشگاه‌های خارج از منطقه تهدید، دوباره حضوری شدند. وزارت علوم برای دفاع از پایان‌نامه و رساله مهلت تمدید کرد. دانشجو برای ورود به چرخه کار باید بیشتر صبر کند. بر آنها بیفزایید خسارت چند صد میلیاردی به ساختمان‌ها و آزمایشگاه‌ها، نقص امکاناتی که چند برابر شده است و استاد و دانشجویی که همزمان با درس، دغدغه پیشرفت کاری و مالی دارد و اوضاع اقتصادی‌اش ویران است.

درس‌هایی که از دو جنگ گرفتیم

از جنگ ۱۲ روزه تا جنگ ۴۰ روزه یک چیز عوض شد. دانشگاه یاد گرفت که پشتیبان

از تداوم دانشگاه در بحران تا مسئولیت آن در سفره و کار مردم

مدرک داریم؛ مهارت چطور؟

معصومه جمشیدی
آگاه مسائل فرهنگی

«وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ پروردگارا، بر دانش من بیفز. (طه، ۱۱۴)

وقتی کشوری روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد، فقط خسارت‌های جنگ و بحران نیست که باید جریان شود. زندگی مردم هم باید دوباره روی روال بیفتد؛ کارخانه‌ها به کار برگردند، زمین‌ها محصول بدهند و جوان‌ها بتوانند با دانش و توانایی خود برای از دوش خانواده‌شان بردارند. در چنین شرایطی، یک پرسش جدی پیش روی دانشگاه قرار می‌گیرد، آنچه جوانان در سال‌های تحصیل می‌آموزند، چقدر به کار امروز و فردا می‌خورم‌ی‌آید؟

من به دانشگاه نرفته‌ام، اما سال‌هاست از نزدیک با دغدغه‌های تدریس و آموزش همسر زندگی کرده‌ام. از همین جایگاه، گاهی به آینده جوان‌هایی فکر می‌کنم که سال‌ها عمرشان را درس می‌خوانند و با امید به یافتن شغل، مدرک می‌گیرند. آیا آنها برای ورود به بازار کار آماده‌اند؟ آیا آنچه روی کاغذ آموخته‌اند، هنگام روبه‌رو شدن با یک مسئله واقعی هم به کارشان می‌آید؟

این پرسش برای من فقط یک بحث آموزشی نیست. جوانی از نزدیکان ما در رشته جوشکاری مدرک دانشگاهی گرفت. اما وقتی پای کار عملی در یک کارگاه به میان آمد، فهمید تجربه و مهارت لازم را ندارد. دانش‌آموخته دیگری در رشته مهندسی کشاورزی، برای نوشتن مطلبی کاربردی درباره مسائل پایه رشته خودش به مشکل برخورد. نمی‌توان از تجربه دو نفر درباره همه دانشگاه‌ها حکم قطعی داد، اما نمی‌توان این پرسش را هم نادیده گرفت که چرا گاهی میان سال‌های تحصیل و توانایی انجام کار، چنین فاصله‌ای می‌افتد.

البته دانشگاه فقط محل تربیت نیروی کار نیست و ارزش علم را هم نمی‌توان با درآمد و استخدام سنجید، پژوهش، تفکر و گسترش دانش، حتی اگر نتیجه فوری نداشته باشند، برای پیشرفت جامعه ضروری‌اند. مسئله اینجااست که آموزش دانشگاهی نباید از نیازهای واقعی مردم جدا بماند. وقتی تهیه یک قطعه صنعتی دشوار می‌شود، کشور به مهندسی نیاز دارد که بتواند در تعمیر و ساخت آن نقش داشته باشد. وقتی کم‌آبی کشاورزی را تهدید می‌کند، دانش باید در مدیریت آب، اصلاح شیوه‌های کشت و کاهش خسارت محصول خودش را نشان دهد. در چنین موقعیت‌هایی، محفوظات به‌تنهایی کافی نیست؛ دانشجو باید فرصت داشته باشد آموخته‌هایش را در میدان عمل بیازماید.

البته همه مسئولیت بردوش دانشگاه نیست. وقتی کارآموزی جدی گرفته نمی‌شود، ارتباط دانشگاه با محیط کار ضعیف‌است و بعضی کارفرمایان حاضر نیستند به نیروی تازه‌کار فرصت تجربه بدهند. مهارت‌آموزی دشوار می‌شود. از طرف دیگر، بی‌ثباتی اقتصادی و استخدام‌های دور از شایسته‌سالاری می‌تواند انگیزه جوانی را که برای آموختن تلاش کرده، از بین ببرد. اصلاح این وضعیت، همکاری دانشگاه، دولت و بخش خصوصی را می‌طلبد.

من مادرم، وقتی به آینده پسرم فکر می‌کنم، دلم می‌خواهد سال‌های درس خواندنش به چیزی بیش از گرفتن مدرک ختم شود. می‌خواهم بتواند مسئله‌ای را حل کند، کاری را درست انجام دهد و از دانسته‌هایش برای ساختن زندگی خودش و بهتر شدن زندگی دیگران بهره‌برد. مدرک می‌تواند در یک مسیر را باز کند، اما برای ادامه راه، توانایی هم لازم‌است.

ادامه فعالیت دانشگاه‌ها در روزهای دشوار کشور ارزشمند است؛ اما کار به باز ماندن درهای کلاس‌ها تمام نمی‌شود. باید دید پشت این درها چه اتفاقی می‌افتد و جوانی که روزی با مدرک از آن بیرون می‌آید، برای روبه‌رو شدن با واقعیت چقدر آمادگی دارد. شاید وقت آن رسیده باشد که در کنار پرسش‌هایم همیشه «چند نفر فارغ التحصیل شدند؟» سوال دیگری هم بپرسم؛ چند نفر از آنها واقعا می‌توانند کاری را به انجام برسانند؟



دانشگاهی که باید سینما را جدی بگیرد

جنگ روایت‌ها

سید محمد محسن بنی‌احمدی
آگاه مسائل هنری

در جنگ‌هایی که پشت سر گذاشتیم، موشک فقط یک سوی ماجرا بود. سوی دیگر تصویر بود؛ کدام قاب دست به دست می‌شود، کدام روایت در حافظه جهانیان می‌ماند و مخاطبی که هرگز به ایران نیامده، ما را در چه قصه‌ای می‌بیند. این جنگ بی‌صدا در استودیوها، پلتفرم‌ها و کانال‌های خبری پیش می‌رود. جای پرسش اینجااست که دانشگاه، به‌ویژه دانشگاه علوم انسانی، در این میدان چه کرده است.

مخاطب جهانی پیش از هر جنگی، سال‌ها با تصویری خاص از خاورمیانه آماده شده است. هالیوود دهه‌هاست این تصویر را می‌سازد و پیوند آن با نهاد‌های نظامی آمریکا هم پنهان نیست. همکاری پنتاگون با تولیدات سینمایی، از «تاپ‌گان» تا فیلم‌های جنگ عراق، در پژوهش‌های رسانه‌ای مستند شده است. سریال‌هایی مثل «هوم‌لند» و ده‌ها محصول مشابه، شرق را با تهدید نشان می‌دهند یا صحنه نجات. وقتی بمب می‌افتد، مخاطب این تصویرها را همراه خودش به تماشای خبر می‌آورد. تحلیل رسانه‌ای که این را ببیند، نمی‌توان میدان را ندیده است.

دانشگاه‌ما کجای این میدان ایستاده؟

صدا قافانه بگویم، جایی که باید باشد نیست. در بیشتر دانشکده‌های ما، مطالعات سینما و رسانه یا ادامه همان کلاس‌های تاریخ و نقد کلاسیک است. با ترجمه درهنگام نظریه‌های غربی، ما بوردول و دلوز و مالوی را خوانده‌ایم و بد به هم نیست. اما نظریه‌ای که برای فهم قصه خودمان، یعنی تجربه جنگ، مقاومت، فقدان و زندگی روزمره در شرایط بحران، آزدل این دانشگاه‌ها بیرون آمده باشد، انگشت‌شمار است. دانشجوی ما یاد می‌گیرد «چگونه دیگران را تحلیل کند» و کمتر یاد می‌گیرد «چگونه خودش را روایت کند.» این همان فاصله مصرف‌کننده علم با تولیدکننده علم است.

آنچه سینمای خودمان به ما نشان می‌دهد

سینمای ایران خودش شاهد این خلأ است. «باشو، غریبه کوچک» بیضایی از انسانی‌ترین فیلم‌های جنگی تاریخ سینمای ایران است. فیلمی که از زاویه کودکی بی‌خانمان به جنگ نگاه می‌کند. سال‌ها در توقیف ماند و بعد به یکی از ماندگارترین آثار ما بدل شد. این داستان نشان می‌دهد روایت اصیل از جنگ همیشه با قالب‌های آماده جور در نمی‌آید. در مقابل، تلویزیون ما دهه‌ها سریال‌هایی تولید کرده که بیشتر شعار بوده‌اند تا درام. مخاطب جوان اینها را نمی‌بیند و به سراغ پلتفرم‌ها و محصولات خارجی می‌رود. بخشی از این شکست به تولید برمی‌گردد و بخشی به نبود پشتوانه نظری؛ کسی که ندانسته است روایت چگونه کار می‌کند، نمی‌تواند روایت موثر بسازد.

درس‌هایی از بیرون

دو نمونه خارجی را می‌شود جدی گرفت. کره جنوبی در دهه‌های اخیر صنعت فرهنگی‌اش را از عمداً با سرمایه‌گذاری بلندمدت بر آموزش و پیوند صنعت و دانشگاه ساخته است. دانشگاه هنری ملی کره و مراکز مشابه، فیلم‌ساز و پژوهشگر را کنار هم پرورش داده‌اند. ترکیه هم سریال‌هایش را به ابزار حضور منطقه‌ای تبدیل کرده است. اینها را نمی‌توان عیناً الگو قرار داد، چون بستر فرهنگی‌ورق دارد. اما مشترک‌شان این است که فرهنگ را «کار جدی علمی و صنعتی» دانسته‌اند و آن را به حاشیه دانشگاه نسپرده‌اند.

پیشنهاد عملی

اگر بنا باشد دانشگاه از «سنگر علم» به «جبهه روایت» هم برسد، چند کار دست‌یافتنی است؛ پژوهش درباره روایت‌ها رسانه‌ای از ایران و جنگ، بر پایه داده واقعی. کدام سریال‌ها و فیلم‌ها، با چه الگوهایی و چه مخاطبانی؟ این کار همین حالا در پایان‌نامه‌ها یک قطعه است. پیوند دانشکده‌های هنر و علوم انسانی با تولید واقعی. کارگاه فیلم‌نامه، مستندسازی و تحلیل سریال باید در دل برنامه درسی باشد و جزو فعالیت فوق‌برنامه نماند.

نظریه‌پردازی از دل تجربه خودمان. اگر درباره «روایت در شرایط جنگ» حرفی تازه داریم، باید به زبان علمی بنویسیمش و در دسترس جهان بگذاریم.

آزادی نقد. رسانه‌ای که بتواند ضعف‌های خودش را ببیند، اعتبار می‌آورد. نقد بی‌پرده درباره ضعف سریال‌های داخلی بخشی از همین تقویت روایت ملی است.

دانشگاه نباید جای استودیو بنشیند، اما باید برای استودیو نظریه، نیروی انسانی و نگاه نقاده‌ن تامین کند. مخاطب امروز درمیدانی است که تصویر در آن سلاح است و قصه خط مقدم. دانشگاهی که علوم انسانی‌اش را فقط مصرف‌کننده نظریه‌های بیرونی نگه دارد، بخشی از جبهه‌را خالی گذاشته است. ملتی که روایت خودش را نسازد، ناچار روایت دیگران را تماشا می‌کند.



پرونده ویژه

پنج‌شنبه/ ۳۰ مهر ۱۴۰۵ / شماره ۶۷۰



محمدی، سرپرست سازمان تامین اجتماعی خبرداد افزایش تعداد وام پرداختی به بازنشستگان تامین اجتماعی

معماری نوین برای آموزش عالی کارآمد

دانشگاه ثروت‌آفرین؛ پیشران پیشرفت اقتصادی

دانیال داوودی
آگاه مسائل اقتصادی

در سپهر اقتصادی امروز جهان، گذار از اقتصادهای مبتنی بر منابع خام به اقتصادهای دانش‌بنیان، دیگ‌ریک انتخاب فائزتری نیست، بلکه تنها مسیر بقا و توسعه پایدار است. اقتصاد ایران که دهه‌ها با بیماری مزمن وابستگی به درآمد‌های نفتی، تحریم‌های تحمیلی و نوسانات ارزی دست‌وپنجه نرم کرده است، بیش از هر زمان دیگری نیازمند یافتن موتورهای محرک جدیدی برای خلق ثروت و عبور از بحران هاست. در این میان، دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی به عنوان کانون‌های انباشت نخبگی و تولید علم، ظرفیتی بی‌بدیل اما مغفول مانده برای جراحی و احیای اقتصاد کشور به شمار می‌روند.

تغییر پارادایم از «دانشگاه آموزش محور» (نسل اول) و «پژوهش محور» (نسل دوم) به «دانشگاه کارآفرین و ثروت‌آفرین» (نسل سوم و چهارم)، ضرورتی است که می‌تواند نهاد علم را از جزیره‌ای منزوی به قلب پتنده اقتصاد ایران تبدیل کند. امام شهید، نقش دانشگاه را در پیشرفت اقتصادی کشور، نقشی کلیدی می‌دانستند و در منظومه فکری ایشان، شرکت‌های دانش‌بنیان در واقع پل میان دانشگاه و صنعت بودند. در این یادداشت ضمن واکاوی ابعاد مختلف نقش‌آفرینی دانشگاه‌های ایران در اقتصاد و ظرفیت‌های بالقوه آنها برای حل چالش‌های کلان اقتصادی، نگاهی به اندیشه‌های امام شهید در این زمینه نیز انداخته‌ایم.

نگاه امام شهید به نسبت دانشگاه و اقتصاد

امام شهید (قدس سره) دانشگاه را نه نهادی در حاشیه تصمیم‌گیری و تولید، بلکه بنیادی‌ترین زیرساخت پیشرفت کشور می‌دانستند. ایشان دردیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت (۲۴/ ۰۹/ ۱۳۸۷) فرمودند: «یقیناً با این نگاه، دانشگاه مهم‌ترین زیرساخت پیشرفت و توسعه کشور است؛ یعنی هیچ‌یک از زیرساخت‌های گوناگون کشور اهمیت و نقش دانشگاه را ندارد؛ چون دانشگاه نیروی انسانی را تربیت می‌کند که مهم‌ترین سرمایه کشور نیروی انسانی است.» ایشان همچنین در دیدار اساتید دانشگاه‌ها (۱۴/ ۰۶/ ۱۳۸۹) با تعبیر کوتاه‌تری بر همین موضوع تأکید کردند و فرمودند: «دانشگاه، موتور پیشرفت کشور است؛ در این هیچ تردید نیست. اگر یک ملتی عزت می‌خواهد، اگر استقلال را می‌خواهد، اگر اقتدار می‌خواهد، اگر ثروت می‌خواهد، باید دانشگاه خود را تقویت کند.» پیش‌تر نیز در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر (۰۹/ ۱۲/ ۱۳۷۹) گفته بودند: «من ارزش دانشگاه را برای کشور با همه وجود حس می‌کنم. دانشگاه نقطه اوج خدماتی را که می‌تواند به یک کشور ارائه شود، تأمین می‌کند. دانشگاه برای کشور، بسیار مهم است.» در این نگاه، «ثروت» ملت در همان زنجیره‌ای تعریف می‌شود که از تقویت دانشگاه می‌گذرد و سرمایه اصلی کشور نه مالیات و معدن، بلکه نیروی انسانی تربیت‌شده در دانشگاه است.

حلقه مفقوده ارتباط صنعت و دانشگاه: از تئوری تا عمل

یکی از دیرینه‌ترین چالش‌های ساختاری در ایران، دیوار بندی بی‌اعتمادی و عدم درک متقابل میان «صنعت» و «دانشگاه» است. صنایع ایران غالباً به دلیل ساختار سنتی، دولتی بودن و انحصار در بازار، احساس نیازی به تحقیق و توسعه (R&D) مستمر نمی‌کنند. از سوی دیگر، تحقیقات دانشگاهی نیز بیشتر به سمت تولید مقالات ISI و ارتقای رتبه آکادمیک سوق یافته‌اند تا حل مسائل واقعی کف کارخانه. انصاف اگرانیک این دو نهاد می‌تواند بازی برد-برد شگرفی در اقتصاد ایجاد کند. صنعت ما در حوزه‌هایی نظیر خودروسازی، انرژی، کشاورزی و پتروشیمی با بهره‌وری پایین، هدررفت منابع و تکنولوژی‌های فرسوده مواجه است. دانشگاه می‌تواند با ورود به عارضه‌یابی صنعتی، هزینه‌های تولید را کاهش داده و کیفیت محصولات را برای رقابت در بازارهای جهانی ارتقا دهد. برای تحقق این امر، نیازمند تغییر بن‌گذاری

از پایداری آموزشی تا پیشرانی در جبهه فناوری و اقتصاد

گسست از انفعال

۱. ارائه مدل‌سازی‌های دقیق برای مدیریت منابع ناپاب در زمان بحران.

۳. تجاری‌سازی سریع دستاوردهای آزمایشگاهی برای رفع نیازهای فوری بازارو جلوگیری از کمبودهای کالایی.

بازخوانی مطالبات رهبری: جهت‌دهی؛ رکن مغفول نهاد علم

بازخوانی اندیشه‌های رهبر انقلاب و رهبر شهید، نقشه راه شفافی را برای حرکت دانشگاه در جنگ تحمیلی سوم ترسیم می‌کند. تأکید ویژه بر تولید دانش برای تولید عزت و ثروت، ناظر به این حقیقت است که علمی که به اقتدار ملی و رفاه عمومی منجر نشود، در شرایط بحران ناکارآمد است.

در نگاه رهبر انقلاب، اصلی‌ترین نقطه ضعف بسیاری از دانشگاه‌های مدعی در جهان، مسئله جهت‌دهی است. علم بدون جهت‌دهی الهی و انسانی، یا به ابزار سرکوب در دست قدرت‌ها تبدیل می‌شود یا در بهترین حالت، دچار بی‌تفاوتی نسبت به درد‌های جامعه می‌شود. در شرایط فعلی، جهت‌دهی به معنای مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ملی دانشگاه است. دانشگاه نمی‌تواند نسبت به مسئله جنگ، تورم، امنیت غذایی و روانی جامعه بی‌تفاوت باشد؛ بلکه باید هم‌زمان سنگ‌رملق و اتاق فکر مدیریت بحران کشور باشد.

علوم انسانی بومی؛ گسست از انفعال و بازآفرینی هویت

یکی از چالش‌های بنیادین در مواجهه با بحران‌ها، وضعیت علوم انسانی است. متأسفانه مواجهه با علوم اجتماعی و انسانی بومی سال‌هاست که با نوعی تردید و انفعال همراه بوده است. علت اصلی این امر، غلبه الگوی مصرف‌کنندگی ادبیات غربی و عدم اعتماد به نفس در نظریه‌پردازی بر اساس زیست‌بوم داخلی است. در شرایط جنگی، نیاز به علوم انسانی بومی از هر زمان دیگری ملموس‌تر است. ما برای مدیریت سرمایه اجتماعی، جنگ روانی و رسانه‌ای دشمن، پیوستگی ملی و ارائه الگوی حکمرانی در بحران، نیازمند نظریه‌های بومی هستیم که از دل تجربه زیسته جامعه ایران استخراج شده باشند. تبدیل شدن از مصرف‌کننده به تولیدکننده علم زمان‌بر می‌دهد که دانشگاهیان، میدان واقعی جامعه و جنگ را به عنوان آزمایشگاه اصلی خود بی‌بزدند و به جای فرمول‌های انتزاعی وارداتی، به پاسخ‌دهی علمی برای مسائل انضمامی کشور بپردازند.

نتیجه‌گیری

دانشگاه در شرایط جنگ تحمیلی سوم، در نقطه‌ای تاریخی ایستاده است. پایداری در برابر هجمه‌های دشمن و صیانت از سنگر علم، گام نخست بود؛ اما گام بلندتر، نقش‌آفرینی فعال در جبهه فناوری، اقتصاد و بازآفرینی علوم بومی است. تحقق مظاهر هری و وفاداری به خون شهیدان این عرصه، درگرو تبدیل دانشگاه به مرکز حل مسئله و پیشران اقتدار ملی است؛ مسیری که بی‌تردید آینده علمی و اقتصادی کشور را در برابر هجمه‌ها بیمه خواهد کرد.

ساختاری، کسری بودجه و ناکارآمدی صندوق‌های بازنشستگی روبه‌رو است. حل این بحران‌های درهم‌تنیده از توان بروکراسی سنتی د ستگاه‌های اجرایی خارج است. دانشگاه‌ها، با در اختیار داشتن دانش روز و دوری از سوگیری‌های سیاسی کوتاه‌مدت، بهترین اتاق فکرهای ملی برای ارائه راهکارهای سیاستی هستند. دولت و مجلس باید، در تدوین برنامه‌های توسعه، بودجه‌های سنوالتی و سیاست‌گذاری‌های کلان، نهاد دانشگاه را به عنوان مشاور امین و الزام‌آور در کنار خود ببینند. دانشکده‌های اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی و مهندسی باید به صورت بین‌رشته‌ای روی مسائل ملی متمرکز شوند. به عنوان مثال، حل بحران آب صرفاً یک مسئله مهندسی سدسازی نیست؛ بلکه نیازمند اقتصاد آب، جامعه‌شناسی مصرف و حقوق محیط‌زیست است. دانشگاه تنها نهادی است که می‌تواند این تخصص‌های متنوع را برای حل یک مسئله واحد گرد هم آورد. خرید خدمات مشاوره‌ای و پژوهشی توسط حاکمیت از دانشگاه‌ها، هم به تصمیم‌سازی علمی در کشور کمک می‌کند و هم منابع مالی جدیدی برای دانشگاه فراهم می‌آورد.

مهار فرار سرمایه انسانی با خلق امید اقتصادی

یکی از سهمگین‌ترین ضربات به اقتصاد ایران، خروج نخبگان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است. فرار مغزها به معنای صادرات رایگان و بی‌بازگشت گرانیه‌ترین سرمایه کشور به اقتصاد‌های توسعه‌یافته است. هزینه‌ای که از بودجه عمومی صرف آموزش از دوران ابتدایی تا تحصیلات تکمیلی یک فرد می‌شود، در نهایت به شکل نیروی کار ماهر و آماده بهره‌برداری، تقدیم کشور‌های دیگری‌م‌گردد. دانشگاهی که با اقتصاد ملی پیوند خورده باشد، می‌تواند این روند فاجعه‌بار را کند یا معکوس کند. وقتی دانشجو در دوران تحصیل خود از طریق پروژه‌های صنعتی درآمد کسب کند، وقتی مسیر راه اندازی استارت‌آپ در مرکز رشد دانشگاه هموار باشد و وقتی مهارت‌های آموزش داده شده در دانشگاه دقیقاً منطبق بر نیاز بازار کار باشد، امید به آینده و امکان خلق ثروت در داخل کشور تقویت می‌شود. دانشگاه ثروت‌آفرین، فارغ‌التحصیل کارآفرین تربیت می‌کند؛ کسی که منتظر استخدام در ساختار فربه دولت نمی‌ماند، بلکه خود به یک کارفرما و خالق ارزش اقتصادی تبدیل می‌شود.

معماری نوین برای آموزش عالی کارآمد

برای آنکه دانشگاه‌های ایران بتوانند این نقش‌های حیاتی را در اقتصاد ایفا کنند، نیازمند یک پوست‌اندازی جدی در ساختار و مدیریت خود هستند. استقلال مالی و مدیریتی دانشگاه‌ها نخستین گام است. دانشگاهی که برای پرداخت حقوق اساتید خود چشم انتظار بودجه دولتی است، هرگز نمی‌تواند به یک نگاه نوآور و ثروت‌آفرین تبدیل شود. باید به دانشگاه‌ها اجازه داد تا با ایجاد هلدینگ‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری در بورس، موقوفات علمی و فروش خدمات فناوری، به استقلال مالی برسند. علاوه بر این، سرفصل‌های دروس در بسیاری از رشته‌ها فرسوده و بیگانه با تحولات تکنولوژیک جهان (نظیر هوش مصنوعی، بلاک‌چین، اینترنت اشیا و اقتصاد دیجیتال) هستند. بازنگری مستمر برنامه‌های درسی با مشارکت نمایندگان اتاق‌های بازرگانی و صنایع، امری حیاتی است. دانشگاه‌های ایران در شرایط کنونی، یک معدن طلای کشف‌نشده در اقتصاد کشور هستند. در دورانی که تحریم‌ها درهای اقتصاد جهانی را به روی صادرات سنتی ایران بسته است، دیپلماسی علمی، جذب دانشجوی خارجی، صدور خدمات فنی-مهندسی و تولید محصولات دانش‌بنیان، شاهراه‌هایی برای تنفس و رشد اقتصادی محسوب می‌شوند. اتصال ارگانیک دانشگاه و بازار، نیازمند اراده‌ای ملی، جهاد دانشگاهی و سیاست‌گذاران و شجاعت مدیران آکادمیک برای خروج از برج عاج تئوری هاست. اگر این پیوند محقق شود، دانشگاه نه تنها بازی بر دوش بودجه عمومی نخواهد بود، بلکه به اصلی‌ترین موتور محرک ایران برای رسیدن به شکوفایی اقتصادی و اقتدار منطقه‌ای تبدیل خواهد شد.

چگونه جریان علم وفناوری حفظ شد؟

دانشگاه در آزمون بحران

استاد و دانشجو کمک کردند. این تجربه نشان داد سرمایه‌گذاری بر ظرفیت‌های داخلی آموزش وفناوری، می‌تواند در شرایط محدودیت و بحران، امکان استمرار فعالیت‌های علمی را فراهم کند.

تجربه دانشگاه‌ها در این دوره نشان داد که اقتصاد مقاومتی در عرصه علم وفناوری، تنها به معنای عبور از محدودیت‌ها نیست؛ بلکه به معنای تقویت ظرفیت‌هایی است که امکان استمرار فعالیت علمی کشور را در شرایط دشوار فراهم می‌کنند. این رویکرد در دانشگاه‌ها از طریق توجه به زیرساخت‌های داخلی، حفظ ارتباط علمی و استفاده از ظرفیت‌های موجود برای ادامه فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی قابل مشاهده است.

البته نقش دانشگاه در شرایط بحرانی تنها به حفظ کلاس‌ها و فرآیندهای آموزشی محدود نمی‌شود؛ یکی از کارکردهای مهم مراکز علمی، مطالعه و تحلیل مسائل جدیدی است که جامعه با آن مواجه می‌شود. در همین راستا، نمونه‌هایی از فعالیت‌های پژوهشی و علمی درباره ایجاد مختلف جنگ تحمیلی سوم شکل گرفته است؛ از جمله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی سوم که رشته‌های فلسفه، فلسفه‌ی اجتماعی، تخصصی «گفت‌وگوهای استراتژیک درباره ایران پس از جنگ» را با هدف بررسی پیامدهای جنگ و راهکارهای بازسازی ملی برگزار کرده است. همچنین موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم در فراخوان طرح‌های پژوهشی سال ۱۴۰۵، محور‌هایی مانند «جامعه و جنگ» و «دانشگاه و جنگ» را در اولویت‌های پژوهشی خود قرار داده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد دانشگاه در کنار تدویم فعالیت‌های آموزشی، می‌تواند به محلی برای تحلیل مسائل نوظهور

و تولید راهکارهای علمی برای مواجهه با بحران‌ها تبدیل شود. تجربه دو دوره جنگ، درس‌های متفاوتی برای نظام علمی کشور به همراه داشت. جنگ تحمیلی دوم، اهمیت آمادگی کشور برای مواجهه با شرایط پیش‌بینی‌نشده و ضرورت اتکا به ظرفیت‌های درونی را آشکار کرد. در این دوره، اهمیت این رویکرد در حفظ کارکردهای حیاتی کشور بیش از گذشته آشکار شد؛ به‌ویژه‌ای که بر کاهش وابستگی، تقویت زیرساخت‌های داخلی و بهره‌گیری از توان ملی تأکید دارد.

در این دوره، اهمیت رویکرد اقتصاد مقاومتی در حفظ کارکردهای حیاتی کشور بیش از گذشته آشکار شد؛ به‌ویژه‌ای که بر کاهش وابستگی، تقویت زیرساخت‌های داخلی و بهره‌گیری از توان ملی تأکید دارد. این نگاه در عرصه علم و فناوری نیز قابل مشاهده است؛ جایی که ظرفیت‌های موجود دانشگاهی امکان حفظ مسیر آموزش، پژوهش و ارتباط علمی را در شرایط دشوار فراهم می‌کنند. جنگ تحمیلی سوم نیز نشان می‌دهد که تجربه‌های به‌دست‌آمده در مواجهه با بحران، می‌تواند به تقویت سازوکارهای سازگاری در دانشگاه‌ها کمک کند. به این ترتیب، دانشگاه نه به عنوان نهادی جدا از تحولات جامعه، بلکه به عنوان بخشی از ظرفیت ملی کشور، در مسیر مواجهه با بحران‌ها نقش‌آفرینی می‌کند.

زایش اقتصاد دانش‌بنیان وتجاری‌سازی پژوهش‌ها

اقتصاد آینده، اقتصاد ایده‌هاست. در حالی که فروش یک بشکه نفت خام درآمدی محدود و نوسانی دارد، تولید یک نرم‌افزار، یک داروی نو ترکیب یا یک قطعه نانوکامپوزیت می‌تواند صدها برابر ارزش افزوده ایجاد کند. دانشگاه‌ها باید ارزشگاه شرکت‌های دانش‌بنیان، استارت‌آپ‌ها و اسپین‌آف‌ها (Spin-offs) باشند.

پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد مستقر در دانشگاه‌ها، حلقه‌های واسطی هستند که ایده‌خام یک دانشجو را به یک محصول تجاری تبدیل می‌کنند. با این حال، ظرفیت فعلی بسیاری از توان واقعی پژوهزیکی و مستمری در دانشگاه‌ها باید قوانین مالکیت فکری (Intellectual Property) را شفاف و به نفع پژوهشگران اصلاح کنند تا دانشجویان و اساتید با اطمینان خاطر از حفظ حقوق مادی و معنوی خود، وارد عرصه تجاری‌سازی شوند. صندوق‌های پژوهش و فناوری و نهادهای سرمایه‌گذاری خطرپذیر (Venture Capital) باید حضور فزاینده و مستمری در دانشگاه‌ها داشته باشند تا ایده‌های مستعد را پیش از خروج از کشور شکار کرده و تأمین مالی کنند. هر شرکت دانش‌بنیانی که در دل دانشگاه شکل می‌گیرد، نه تنها از خروج ارز برای واردات کالاهای مشابه جلوگیری می‌کند، بلکه با ایجاد اشتغال برای فارغ‌التحصیلان، نرخ بیکاری پنهان و آشکار کشر تحصیل‌کرده را کاهش می‌دهد.

دانشگاه به مثابه اتاق فکر حل بحران‌های ملی

اقتصاد ایران امروز با چالش‌هایی نظیر ناترازی انرژی (برق و گاز)، بحران آب، تورم

